

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رسالہ حلول ہلال

برسے آراء فقہی آیت اللہ العظمے سید ابوالقاسم خوئے (رہ)

آیت اللہ العظمے سید علی سیستانی (دام ظلہ)

برگرفته از دروس خارج فقہ حضرت آیت اللہ محسن اراکے

ترجمہ و تحقیق:

مدی و انشیر

مرکز نجوم آستان مقدس حضرت عبدالعظیم (ع)

رمضان - ۱۴۳۶

سرشناسه :

عنوان و نام پدیدآور :

مشخصات نشر :

مشخصات ظاهری :

شابک :

فهرست نویسی :

یادداشت :

موضوع :

رده بندی کنگره :

رده بندی دیویی :

شماره کتابشناسی ملی :

ناشر : انتشارات دانشیاران ایران

نام کتاب: رساله هلول حلال

نویسنده: مهدی دانشیار

نوبت چاپ: اول

شمارگان :

صفحه آرا: زهره خوشحال نخجیری

طراحی روی جلد:

قیمت:

چاپ و صحافی:

فهرست مطالب

شماره صفحه	عنوان
۷	پیش‌گفتار
۱۱	منزل اول تعاریف و اصطلاحاتی که ما در این کتاب استفاده می‌کنیم.
۱۵	منزل دوم امکان رویت هلال ماه برای همه مردم زمین یکسان نیست.
۱۹	منزل سوم موضوع آیا رویت هلال امری موضوعیست یا حکمی؟ چرا؟
۲۳	منزل چهارم تعبیر «اتحاد افق» و «اختلاف افق» یعنی چه؟
	نگاهی به آراء آیت‌الله سید علی سیستانی پیرامون حجیت ثبوت هلال مناطق
۷۱	دوردست برای مناطق نزدیک

پیش‌گفتار:

گسترش اسلام و نفوذ آن در اقصی نقاط جهان از قطب جنوب تا قطب شمال و از چین تا آمریکا منجر به بروز مسائلی مستحدثه در فقه اسلامی شده که حوزه‌های فقهی جهان اسلام را معطوف خود داشته است از جمله این مسائل در قلمرو مساله رویت هلال ماه علی‌الخصوص مبحث مربوط به اتحاد یا اختلاف آفاق و حجیت رویت با ابزار رصدی مثل تلسکوپ می‌باشد که موضوع اصلی این کتاب را شامل می‌شود که به طرح دیدگاه‌های مختلف از نظر مراجع اعظام تقلید و روش‌های استدلالی آن‌ها در تبیین نظریه خود می‌پردازد.

طرح این مساله، و وارد بحث آن شدن و در جریان روش‌های علمی و استدلالی تبیین نظرات قرار گرفتن، مستلزم آن است که ابتدا تعریفی جامع از این مساله ارائه شده و پیرامون آن بحث را توسعه بخشید.

طرح این مساله را با بیانی دقیق‌تر می‌توان این گونه مطرح نمود:

آیا رویت هلال در منطقه که نسبت به شهر ما عرفاً دور و بعید می‌باشد می‌تواند برای شهر ما و اطراف ما نیز ملاک اول ماه محسوب گردد؟

برای تحقیق در این موضوع دانستن چند مقدمه الزامیست:

اول: تعریف ماه طبیعی و نجومی

دوم: تحقیق در این مورد که آیا مشاهده هلال برای همه ساکنان زمین به گونه واحدی صورت می‌پذیرد؟

سوم: پژوهش در این خصوص که این مساله امری موضوعی یا حکمی می‌باشد.

چهارم: اتحاد افق یا اختلاف افق چه معنایی دارد.

که در این کتاب پیرامون این مسائل شرح مبسوطی ارائه شده که تکاپوی اندیشه‌ها در حوزه‌های علمیه شیعه و روش و منش اجتهادی دو ابر مرد علم و فقاہت دوران معاصر یعنی آیت الله العظمی سید ابوالقاسم موسوی خوئی رحمه الله علیه و آیت الله العظمی سید علی سیستانی دامت برکاته که پرچم زعامت و فقاہت حوزه علمیه نجف الاشرف در نیم قرن اخیر را به بدوش می‌کشند به نمایش می‌گذارد. آنچه در این مجموعه ارائه می‌شود نه تنها از نظر فقه استدلالی اهمیت ویژه دارد بلکه نشان از اوج معرفت و اشراف این زعمای بزرگ شیعه به علوم خاصه چون نجوم و ریاضی می‌باشد که به یاری تفقه و استنتاج ادله می‌انجامد.

این کتاب ترجمه گزیده‌ای از کتاب «ثبوت الهلال فی الماکن المتباعده» می‌باشد که مجموع دروس خارج فقه آیت الله محسن اراکی را در بردارد و به کوشش مجمع الفکر السلامی چاپ و منتشر شده است ترجمه این کتاب را به یاد دو یار و همراه ستاد استهلال دفتر مقام معظم رهبری، آقایان محسن توکلی و نعمت‌الله شجاعی که در پی استهلال هلال ماه رمضان المبارک ۱۴۳۰ در سانحه تصادف در اورامانات کردستان جان خود را در این راه نهادند به ساحت مقدس حضرت سیدالکریم عبدالعظیم الحسنی علیه السلام تقدیم می‌داریم. روحشان شاد و راهشان پر رهرو باد.

«الحمد لله رب العالمین و صلاه علی محمد وآله الطاهرین»

حجت ثبوت هلال در افق های دور دست

کتاب حاضر که در دست دارید به دو فصل تقسیم می شود:

قسمت اول:

رساله ثبوت هلال در مکان های دور دست می باشد که خلاصه ای از دروس حضرت آیت الله اراکی دامت برکاته که برای طلاب علوم دینی در درس خارج فقه در ماه رمضان سال ۱۴۳۰ هجری قمری ارائه نمودند.

و در این مبحث نظریه وحدت آفاق برای منطقه ای که هلال در آن دیده شده با سایر مناطقی که در پاره ای از شب با آن منطقه مشترک هستند اثبات می شود.

قسمت دوم:

رساله ای است که دفتر حضرت آیت الله العظمی سیستانی منتشر نموده و نظرات معظم له در خصوص اختلاف ثبوت هلال با اختلاف آفاق را مطرح و اثبات نموده است.

از خدای متعال می خواهیم که این مباحث علمی راه گشا برای اهل علم و تحقیق باشد که او سمیع و مجیب است.

منزل اول

تعاریف و اصطلاحات که ما در این کتاب استفاده می‌کنیم.

قبل هر چیز خوب است که تعریفی از اصطلاح خود ماه قمری ارایه دهیم و مفهوم ماه قمری را از دو منظر نجومی و عرفی یا شرعی بررسی کنیم.

ماه قمری نجومی:

«مدت زمانی که از یک در امتداد قرار گرفتن یا مقارنه ماه و زمین و خورشید (محاق) شروع می‌شود و تا مقارنه دیگر ادامه پیدا می‌کند یک ماه نجومی گفته می‌شود»

ماه قمری شرعی و عرفی:

ماهی است که شروع و پایان آن مطابق آنچه در شرع ملاک قرار داده شده محاسبه می‌شود و آن عبارتست از:

نخه رویت هلال ماه جدید تا رویت هلال نومی بعدی

مشخص است که با استناد به این دو تعریف عنوان شده اختلافی در شروع و پایان هر ماه مطابق دو تعریف عارض شود پس لازم است که در ابتدا مشخص کنیم که در این رساله ما کدام تعریف را محور گفتگو قرار خواهیم داد با توجه به دقت در متون فقهی مشخص است تعریف مورد نظر همان تعریف شرعی باشد که رویت هلال ملاک حلول ماه نو قرار می‌گیرد.

ماه در حول زمین گردش از مغرب به شرق دارد و ماه مانند زمین قسمتی از آن به سوی خورشید قرار می‌گیرد که نورانی و درخشانده است و قسمت دیگر آن در سوی دیگر قرار می‌گیرد که در حکم شب است و ظلمانی و تاریک می‌باشد و ماه در حال دوران حول زمین در موقعیت‌های مختلفی قرار می‌گیرد.

گاهی در بین زمین و خورشید قرار گرفته و ساکنان زمین قسمت شب یا تاریک آن را می‌بینند و قسمت نورانی و روز آن از زمینیان پنهان است که به این حالت محاق می‌گویند و گاهی زمین بین ماه و خورشید قرار می‌گیرد و در این هنگام زمین و ساکنانش با قسمت کاملاً روشن ماه مواجه می‌شوند یعنی کل روز ماه به طرف زمین است که این واقعه در شب ۱۴ اتفاق می‌افتد و این حالت به بدر موسوم است.

وقتی ماه بین زمین و خورشید در یک خط راست واقع شوند حالت مقارنه خوانده می‌شود پس این در حالت محاق است که در آن چهره ماه از زمین و ساکنانش پوشیده است و وقتی که ماه شروع به خروج از حالت مقارنه می‌کند، در جایگاهی از مدار خود قرار می‌گیرد که توان آن را پیدا می‌کند که نور خورشید را به زمین منعکس کند که در این حالت می‌گوییم هلال تکوین پیدا کرده است و در این حالت ماه نو شروع شده و ماه به سوی حرکت در جهت ماه جدیدی دیگر می‌باشد.

وقتی ماه از حالت محاق خارج می شود، شب به شب، قسمت نورانی ماه بیش تر و بیش تر می شود تا به شب هفتم می رسیم، که در این حالت نصف ماه را روشن می بینیم. به این حالت تربیع اول می گویند، در این سیر ماه به حرکت در مدار خود ادامه می دهد تا به شب چهاردهم وارد می شود که در این هنگام تمام چهره ماه روشن است و از زمین به صورت دایره ای منیر در آسمان رویت می شود و این حالت را، بدر می گویند بعد از آن در ادامه حرکت ماه به دور زمین نور ماه رو به ضعف و نقصان می گذارد تا به شب بیست و یکم می رسد که دوباره ماه به صورت نصفه دیده شده که به این حالت، حالت تربیع ثانی گفته می شود و در ادامه حرکت گردش خود قسمت تاریک ماه به مرور زیاد می شود تا آن که دوباره همه دایره ماه را ظلمت می پوشاند و ماه دوباره وارد حالت محاق می شود. این حالت در شب بیست و هشتم اتفاق می افتد، و در شب بیست و نهم هم در محاق می ماند و سپس ماه در این حال با ادامه حرکت گردش خود دور زمین شروع به خروج از حالت محاق را در پیش می گیرد.

در نتیجه بر این اساس برخلاف تعریف ماه قمری نجومی که ابتدای آن با خروج ماه از حالت مقارنه تعریف می شود، ماه شرعی یا عرفی به ماهی گفته می شود که شارع تعریف آن را بیان کرده و احکامی را بر آن حمل نموده است و آن ماهی است که با ظهور هلال در آسمان و رویت آن توسط اهل زمین شروع می شود و پایانش رویت هلال جدید است،

تعریف «ظهور هلال»:

ظهور هلال به مقداری از چهره منور ماه بعد از محاق اطلاق می شود که توسط مردم کره زمین قابل رویت می باشد. از قرار معلوم صرف خروج ماه از حالت محاق یا به تعبیر دیگر خروج ماه از حالت مقارنه منجر به وجود آمدن هلال نمی شود، بلکه این پدیده تشکیل هلال بعد از گذشت

ساعتی از خروج ماه از حالت مقارنه اتفاق می‌افتد، پس همین مساله منجر به این می‌شود که اختلافی بین آغاز ماه قمری شرعی و عرفی و آغاز ماه قمری نجومی پیش آید.

و حالا به این سوال می‌پردازیم:

دلیل و استدلال فقهی این مساله که ماه قمری شرعی با رویت هلال برای ساکنان زمین شروع می‌شود، بر چه اساسی است؟

مردم مناطق مختلف زمین در چه شرایطی می‌توانند هلال اول ماه را مشاهده نمایند؟.

چرا خارج شدن ماه از حالت محاق یا ماه قمری نجومی را ملاک اول ماه نمی‌گیریم؟.

ان‌شالله تعالی این موضوعات در ادامه درس مورد مطالعه و کاوش قرار خواهد گرفت.

منزل دوم

امکان رویت هلال ماه برای همه مردم زمین یکسان نیست.

امکان رویت هلال ماه برای همه مردم زمین یکسان و جود ندارد هر از گاهی اتفاق می افتد که ساکنان منطقه‌ای از زمین هلال را رویت می کنند و در همان حال ساکنان منطقه‌ی دیگر شرایط رویت هلال برایشان میسر نیست.

و این عدم مشاهده ممکن است به دو دلیل باشد:

حالت اول:

مانعی عرضی وجود داشته باشد، مثل این که عارضه‌ای از عوارض زمین روی آن تاثیر گذاشته و مانع رویت شود و یا مثلا پدیده‌های جوی چون غبار وریزگردها و یا حتی دوده‌های تاسیسات صنعتی و یا غیر این‌ها مانع از رویت هلال شود. و در این شکی نیست که این گونه عوارض منجر به عدم ثبوت هلال ماه در منطقه‌ای نمی‌شود و اگر چنانچه منطقه‌ای تحت تاثیر این عوامل بود، مناطق نزدیک به آن که این مانع بر آن‌ها عارض نیست موفق به رویت هلال خواهند شد.

حالت دوم:

موانع ذاتی وجود داشته باشد، این موانع، موانعی هستند که ساکنان منطقه‌ای از زمین به علت این که ماه در آن منطقه به شرایطی نرسیده که رویت شود قادر به رویت هلال نخواهند بود.

این شرایط به مسائل مختلفی چون، طول و عرض جغرافیایی منطقه، زمان غروب ماه و خورشید، فاصله جدایی ماه از خورشید، ارتفاع ماه و مقدار نورانیت ماه در مناطق بستگی دارد.

و این اختلافات، عامل اختلاف رویت در مناطق مختلف زمین شده که به اختلاف آفاق شهرت دارد که موضوع بحث ما می‌باشد.

در تاثیر شرایط متفاوت ماه بر حسب موقعیتش نسبت به طول‌های مختلف جغرافیایی می‌توان به این نکته اشاره کرد که، گاهی ممکن است که هلال ماه را در شرایطی قرار گیرد که در گردش مداری خود و با فاصله گرفتن از حالت مقارنه، ساکنان منطقه‌ای در غرب فرصت آن را داشته باشند تا قبل از غروب خورشید و ماه هلال تکوین پیدا کرده را ببینند و یا به عبارتی هلال تا زمان غروب خورشید و ماه فرصت تکوین را پیدا می‌کند و در همان حال برای ساکنان مشرق چون ماه و خورشید زودتر غروب می‌کنند این فرصت به ماه داده نمی‌شود تا هلال تکوین پیدا کند پس لاجرم ساکنان شرق هلال را رویت نمی‌کنند و قبل از تکوین هلال، ماه و خورشید غروب می‌کنند.

و حتی ممکن است این اختلاف در رویت حتی در اختلافات عرضی هم نمود داشته باشد مثلاً دو شهری که در یک طول جغرافیایی واقع هستند ولیکن از نظر عرضی با هم تفاوت دارند ممکن است به سبب اختلاف در ارتفاع ماه از افق در منطقه‌ای هلال ماه، را رویت کنند و در منطقه دیگر رویت نکنند.

و همچنین ممکن است که هلال ماه نو در هنگام غروب خورشید یا بعد از مدت کوتاهی بعد از غروب اتفاق بیافتد همان‌طور که اختلاف در طول

و عرض جغرافیایی ممکن است اختلاف رویت در بین دو شهر ایجاد کند اختلاف در طول مدت روز و شب هم می‌تواند چنین اختلافی را عارض نماید، کما این‌که شروع فصل تابستان در عرض‌های شمالی نیم‌کره شمالی مقارن با شروع زمستان در نیم‌کره جنوبی می‌باشد - و چه بسا اتفاق بیافتد که طول مدت روز واقع در عرضی از نیم‌کره شمالی ۱۵ ساعت و در همان حال طول مدت روز ۷ ساعت در نیم‌کره جنوبی باشد و می‌توانند این دو شهر از نظر طولی جغرافیایی یکسان باشند. اما در دایره‌ی عرضی با یکدیگر تفاوت دارند، بسته به این‌که این دو شهر در شمال و جنوب خط استوا چه مقدار از خط استوا فاصله داشته باشند اختلاف طول روزهای آن ممکن است به ۶ ساعت هم برسد، و این به علت اختلافشان از لحاظ عرضی است گرچه از نظر طولی با هم مشترک باشند.

محقق نراقی در کتاب المسند می‌گوید:

«ممکن است که اختلاف در عرض‌های جغرافیایی سبب اختلاف در رویت هلال ماه و همچنین موجب اختلاف در لحظه غروب شود، در صورتی که در طول جغرافیایی اختلافی ندارند مثلاً شهری که در عرض چهل درجه شمالی باشد وقتی خورشید در برج سرطان قرار دارد طول روزش قریب به ۱۵ ساعت می‌رسد و در چنین زمانی شهری که در نیم‌کره جنوبی در عرض چهل درجه قرار دارد روز او قریب به ۹ ساعت است. حدود ۶ ساعت اختلاف در طول روز دارند و در همین مقدار ماه از خورشید فاصله می‌گیرد اگر در نظر بگیرید در هر شش ساعت، سه درجه و نیم تا دو درجه جدایی زاویه‌ای ماه از خورشید زیاد می‌شود لاجرم همین تفاوت در فاصله جدایی ماه از خورشید منجر به رویت ماه در منطقه‌ای و عدم رویت در منطقه دیگر می‌شود.»

منزل سوّم

موضوع آیارویت هلال امری موضوعیست یا حکم؟ چرا؟

از زبان بعضی از عوام شنیده می‌شود که مساله رویت هلال را «مساله موضوعیه» می‌دانند و اذعان دارند که مساله‌ای «حُکمیّه» نیست که نیاز به تقلید داشته باشد، و ممکن است فردی که اهل علم نیست و عامی است خودش به نفسه تشخیص دهد که هلال رویت می‌شود یا نه بدون آن که به مجتهد جامع‌الشرایط مراجعه نماید. و این اشتباهی است که از خلط معنی کلمه «موضوع» نموده‌اند.

موضوع دو معنی دارد:

معنی اول:

مساله‌ای شرعی مطرح شده و در مورد آن احکامی وضع می‌شود مثلاً درباره‌ی «آب» در مساله «آب طاهر» تشخیص موضوع حکم شرعی در این مورد مانند خود حکم شرعی است که از مجتهد و فقیه اقتباس شده است که ناچار باید از روش‌های اجتهادی به آن دست پیدا کرد.

و مثل تشریح یک حکم شرعی جهت اجتهاد در به دست آوردن حکم آن، مثل تشریح موضوع کلی است که شارع جهت تشریح قرار داده است که حکم‌هایی بر آن استوار و حمل می‌شود در راستای اجتهاد، مجتهد از راه‌های اجتهادی و علم اصول و قواعد عقلی در فهم مطلب از آن استعانت می‌برد.

پس در مساله «آب طاهر» مسائلی مطرح می‌شود؟ آیا این مساله شامل همه‌ی آب‌هاست و آب مضاف را هم شامل می‌شود؟ یا آن مطلق آب در برابر آب مضاف است؟ و این مسائلی است که مجتهد صلاحیت اظهار نظر درباره آن را دارد و مسائلی است که برای عوام مهم نیست و صلاحیت اظهار نظر علمی پیرامون آن را ندارد.

معنی «وم»:

موضوع به معنی پدیده‌ای خارجی است که ذهن با آن درگیر است، و هر پدیده‌ای در خارج که ذهن آن را ادراک کند با آن منطبق می‌باشد، پس در هر صورت ذهنی که انسان از یک مصداق خارجی در ذهن بی‌پرواند را شامل می‌شود و در آن احتیاجی به مراجعه به فقیه و مجتهد برای ادراک آن نیست مگر این‌که امری خاص باشد که برای توضیح پیرامون آن به متخصصی مراجعه نماید مثل مفاهیمی چون «مجتهد»، «فقیه» یا مفهوم «اعلم» یا «ضرر» که مصادیق مختلف دارد.

پس مساله اختلاف در اتحاد آفاق یا اختلاف آفاق مساله‌ای به مفهوم دومی نیست یعنی باید پیرامون آن توضیح داده شود و اختلافی در مصادیق آن وجود دارد که مساله‌ای دشوار است. بلکه این مساله، مساله‌ای از قسم اول می‌باشد. یعنی موضوعی است از حکم شرعی کلی که منجر به وجوب روزه یا اتمام ایام آن باز می‌گردد، و همچنین در مورد اول ماه، که آیا اول ماه مطلقاً با رویت ماه حلول می‌کند یا صرف رویت هلال در منطقه‌ای

دلیل بر حلول ماه در سایر مناطق هم می‌شود یا خیر؟ رویت هلال ماه نسبت به شهرهایی که از نظر جغرافیایی، مثلا طول و عرض با هم اختلاف دارند چگونه است؟ و این مساله، مساله‌ای اجتهادی می‌باشد که نمی‌شود آن را مگر با روش‌های استنباط احکام حل کرد و این راهی است که طریقه مجتهدان است.

منزل چهارم

تعبیر «اتحاد افق» و «اختلاف افق» یعنی چه؟

مساله «اتحاد آفاق» یا «اختلاف افق» علی‌رغم آن‌چه بعضی می‌پندارند که اختلاف بین فقها در مورد تعریف آن‌ها وجود دارد در فقه مطرح نیست بلکه جمهور فقها در تعریف افق مشکلی ندارند همه می‌دانند که هر منطقه‌ای افق خاص خود را دارد لاجرم لحظه غروب خورشید و ماه در هر منطقه‌ای با منطقه‌ای بنابر طول و عرض جغرافیایی متفاوت است، نکته ای که در این زمینه مطرح است این است که آیا حلول ماه نو با دیدن هلال ماه در یک منطقه برای مناطق دیگر نیز حجیت دارد یا نه؟

یا هر منطقه‌ای بنا به افق خاص خود می‌بایست حلول یا عدم حلول ماه را اعلام کند و ربطی به سایر مناطق ندارد.

در ادامه، بعد از فراغت از این مقدمات عنوان شده وارد اصل مساله می‌شویم یعنی:

«امکان حجیت رویت و ثبوت هلال در اماکن دور از منطقه ما برای منطقه ما و سایر مناطق»

در ادامه به سه مساله می پردازیم:

اول: در مورد ماه قمری که موضوع احکام شرعی می باشد.

دوم: در کفایت رویت هلال با ادوات رصدی یا بدون ادوات رصدی

سوم: در اتحاد رویت یا تعدد رویت با توجه به تعدد مکان ها و افق ها

قسمت اول

در بیان ماه قمری که، موضوع احکام شرعی می باشد.

بیان مساله:

ماه قمری که در موضوع احکام شرعی قرار می گیرد همان ماه قمری است که منجمان و ریاضی دانان در نظر می گیرند و تعریف می کنند یا ماه قمری عرفی می باشد؟ وقتی که ماه در حالت مقارنه بین زمین و خورشید قرار می گیرد که می توان به دو حالت اشاره کرد:

حالت اول: حالت طبیعی و تکوینی است و این حالتی است که ماه از حالت محاق بیرون می آید که به آن ماه «طبیعی» یا نجومی می گویند.

حالت دوم: حالتی است که ماه در موقعیتی از لحاظ جدایی زاویه ای از خورشید قرار می گیرد که می تواند نور خورشید را به زمین منعکس کند که به اصطلاح هلال تشکیل می شود. که این تعریف از نظر شرعی می باشد و موضوع احکام شرعی قرار می گیرد، پس حلول ماه شرعی با رویت هلال آغاز می شود نه خروج ماه از حالت مقارنه

و مشخص است که خروج ماه از حالت مقارنه لاجرم منجر به رویت هلال نمی‌شود بلکه هلال بنا به موقعیت ماه و خورشید و زمین بعد از گذشته پاره‌ای از ساعات بعد از خروج از مقارنه، شکل می‌گیرد.

و دلیل آن که چرا ماه عرفی را به عنوان ملاک شرعی می‌گیرند به تعبیر دقیق‌تر، این است که در عرف ظهور هلال ماه را برای مردم منطقه را اصل می‌گیرند و آن ملاک حلول ماه نو قمری شرعی می‌باشد.

اولاً: شکی نیست که حلول ماه نو قمری را رویت هلال جدید می‌دانند و هلال چیزی نیست غیر از ظهور قسمت مرئی ماه بعد از خروج از مقارنه برای ساکنان زمین و اهل لغت نیز بدان اشاره دارند و می‌نویسند هلال الظهور به معنی «الظهور فی بحیث یراه اهل الارض سماء اهل الارض» در قاموس چنین آمده:

«وهل المطر: اشتد انصبابه، كانهل وستهل، و الهلال: ظهر، كاهل و اهل و استهل - بضمهما- و الشهر: ظَهَرَ هلاله»

و الفیومی در المصباح می‌نویسد:

«اهل الهلال - بالبناء للمفعول و الفاعل - ايضاً.. و استهل - بالبناء للمفعول و منهم من يجيز بناءه للفاعل و هُل... اذا ظهر»

و در لسان العرب آمده است که:

«الهلال غره القمر حين يهله الناس في غره الشهر» و غره الشئ: اوله ومعنى يهله الناس: يرونه و روی عن ابی العباس قوله: «و سمي الهلال هلالاً لان الناس يرفعون اصواتهم بالاخبار عنه»

و راغب در المفردات می‌نویسد: «و اهل الهلال: روی»

و در تفسیر مجمع البیان در تفسیر آیه «یسالونک عن الالهه»:

«الالهه: جمع هلال و گرفته شده از سخن کسانی که می‌گویند «استهل

الصبی؛ اذابکی حین یولد، اوصاح» و قول کسانی که می‌گویند «أهل القوم بالحج؛ اذا رفعوا اصواتهم بالتلبیه، و انما قیل هلال؛ لانه حین یریهل الناس بذکره یقال: أهل الهلال و استهل و لا یقال: أهل»

فی در محاح لغه آمده که:

«أهل الهلال، استهل علی مالِم یسم فاعله و یقال ایضاً: استهل هو بمعنی تبین، و لا یقال اهل»

آنچه از نوشته‌های بالا برداشت می‌شود این است که مقصود از استهلال دیده شدن و آشکار شدن هلال به وضوح برای مردم می‌باشد نه اینکه فقط مقصود علم به این باشد که ماه از حالت محاق یا مقارنه خارج شده است و بدون اینکه ماه مشاهده شود و غرض حاصل شود و ممکن است این آشکارسازی با چشم غیر مسلح نیز صورت پذیرد که خود آن جای بررسی و پژوهش دارد و این که مفهوم هلال مطلق ظهور قسمت روشن ماه برای مردم زمین تعریف شده است خاص عرب زبانان هم نیست بلکه در کلمات سایر ملل همانند زبان انگلیسی نیز کلمه هلال به صورت «Crescent» تلفظ می‌شود و این کلمه یعنی:

«شکلی کمان گون از ماه که اول و آخرش قابل تشخیص است.»

پس لاجرم صورت هلال با خصوصیات یاد شده حاکی از آن است که مراد از آن حالتی است که برای مردم زمین ظهور پیدا کرده و قابل مشاهده است و حاکی از حالتی که صرفاً خروج ماه از حالت محاق باشد با عرف سازگار نیست.

ثانیاً: در تایید این مساله روایات متعددی وجود دارد، از جمله روایتی در وسائل الشیعه، باب احکام شهر رمضان، باب ۱۱، حدیث ۱۱، از حضرت امام محمدبن علی، باقر العلوم علیه السلام که در صحیحه محمد بن مسلم نیز نقل شده، که می‌فرمایند:

«چون هلال را دیدید روزه بگیرید و چون دوباره هلال را رویت کردید

افطار کنید و حلول ماه به حدس و گمان محقق نمی‌شود و فقط با رویت هلال محقق می‌شود و رویت این گونه نیست که ده نفر بگویند ما ماه را دیده‌ایم و یک نفر بگوید ندیده‌ایم باید به گونه‌ای باشد که اگر ده نفر دیدند، ده هزار نفر دیگر هم ببینند...»

و در همان کتاب در حدیث ۱۰ آمده است که در صحیح‌الخزاز از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که

«رویت هلال این گونه محقق نمی‌شود که عده‌ای بیایند و بگویند یکی هلال را دیده و سایرین ندیده‌اند، رویت هلال زمانی محقق می‌شود که اگر یک نفر دید صد نفر دیگر هم ببینند و اگر صد نفر دیدند، هزار نفر دیگر هم بتوانند ببینند...»

و از این روایات استنباط می‌شود باید هلال گونه‌ای در آسمان باشد که نه تنها یک نفر بلکه هزاران نفر بتوانند به وضوح آن را در آسمان ببینند و رویت محقق نمی‌شود با این که یک نفر ادعای رویت کند و سایرین هلال را نبینند و پس رویت محقق نمی‌شود الا به ظهور هلال و ظهور محقق نمی‌شود مگر به رویت هلال و این استناد است به سخن امام علیه السلام که می‌فرماید:

«و لیس بالرأی و لا بالتظنی ولكن بالرؤیه»

یعنی رویت هلال با حدس و گمان محقق نمی‌شود و تحقق آن فقط با رویت هلال صورت می‌گیرد. و این امری واضح است.

سوم: فرمایش خداوند عز و جل است در آیه ۱۸۹ سوره بقره:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِئُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ

مراد از هلالی که در این آیه بدان اشاره شده هلالی است که توسط اکثر مردم قابل

رویت است و این هلال است که صلاحیت تقویم و میقات بودن برای مردم را دارد چون پدیده‌ای است که برای اکثر مردم قابل مشاهده است و این معنی را نمی‌رساند که مراد تکوین نجومی اول ماه یعنی خروج ماه از حالت محاق باشد.

و مسلم است آیه (هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ) وقتی محقق می‌شود که هلال قابل رویت باشد که اولاً بتوانند مردم اول و آخر آن را تشخیص داده و همچنین ایام و اوقات میان آن را برای تقویم استفاده نمایند و این مهم محقق نمی‌شود - مخصوصاً برای مردمان عصر نزول آیه - که با ماه نجومی که تعیین آن نیاز به محاسبات دارد و قابل تشخیص برای عامه نیست.

در روایتی دیگر در وسائل الشیعه باب احکام ماه رمضان: باب ۱۲ حدیث [۵] آمده که شیخ باسنادش روایت می‌کند از ابی الجارود از امام محمد باقر(ع) فرمودند:

روزه بگیرید وقتی که مردم روزه می‌گیرند و افطار کنید هنگامی که مردم افطار می‌کنند به درستی که خداوند سبحان اهله را تقویم برای مردم قرار داده‌است.

مراد از این که خداوند هلال‌ها را برای مردم قرار داده یعنی هلال‌هایی که مردم می‌توانند ببینند و به قرینه آن روایتی است که متذکر می‌شود:

«روزه‌بگیر، هنگامی که مردم روزه می‌گیرند و افطارکن زمانی که آن‌ها افطار می‌کنند.»

مطلق روزه و افطار مردم نیست بلکه کنایه‌ای به رویت هلال و ظهور آن برای ایشان می‌باشد.

و در روایت دیگر در همان کتاب باب سوم حدیث [۴] آمده در صحیحہ البقباق از قول امام جعفر صادق(ع) روایت شده که:

« با رویت هلال روزه بگیرید و با رویت هلال افطار نمایید، رویت این نیست که یکی ببیند و دو نفر نبینند یا پنج نفر نبینند...»

با این تعبیر رویت هلال با ادعای عده‌ای خاص محقق نمی‌شود بلکه ملاک در رویت ظاهر شدن هلال است به گونه‌ای که اگر یکی دید دیگران هم بتوانند ببینند و دیدن عده‌ای معدود رویت را از اعتبار ساقط می‌کند.

قسمت دوم

آیا رویت هلال ماه با چشم مسلح محقق می‌شود یا باید حتماً با چشم غیر مسلح باشد؟

بعد از آن که مبین شد منظور از هلال ماه در حلول ماه قمری از منظر شرع ظهور هلال بر مردم و رویت آن توسط مردمان زمین می‌باشد این سوال پیش خواهد آمد:

که آیا رویت ماه قمری جدید با چشم مسلح کفایت می‌کند یا رویت می‌بایست حتماً با چشم غیر مسلح تحقق پیدا کند؟

از قراین بر می‌آید که نظر دوم درست‌تر باشد.

چرا که مفهوم رویت هلال ماه، با ظهور هلال بدون ابزار برای مردم صدق می‌کند نه با چشم مسلح، و وجود ابزار رصدی مفهوم ظهور بر مردم را محقق نمی‌کند مشخص است چیزی که دیدنش مبتنی باشد بر این که با ابزاری خاص مشاهده شود مفهوم ظاهر بودن بر مردم را در بر ندارد بلکه خوب است به آن بگوییم چیزی است که دیده نمی‌شود، مگر این که با ابزاری خاص مشاهده شود. مانند میکروب‌ها و ویروس‌ها که موجوداتی ریز هستند که به جز با میکروسکوپ قابل رویت نیستند.

نتیجه این که:

رویت با چشم غیر مسلح ملاک در ظهور یک شی در عرف می‌باشد و این در اساس فرق بین یک شی معلوم و غیر معلوم یا ظاهر و غیر ظاهر می‌باشد و آن مبتنی بر دیده شدن یا دیده نشدن است، شاید از لحاظ عقلانی فرقی بین رویت با چشم مسلح و غیر مسلح نباشد اما در عرف چنین نیست پس بین رویت با ابزار و بدون ابزار تفاوت وجود دارد.

و دلیلی که بر این مدعای خود می‌آوریم این روایات است که اشاره به رویت هلال توسط آحاد مردم و اختصاص ندادن آن به گروهی خاص می‌کند. مثل روایتی که در صحیحہ ابی ایوب الخراز نقل شد که از امام صادق(ع) نقل می‌کند:

«رویت هلال محقق نمی‌شود با این که یکی بگوید من رویت کردم و دیگران عدم رویت را گزارش دهند، رویت هلال وقتی محقق می‌شود که یکی ادعای رویت کند و صد نفر دیگر نیز ببینند و چون صد نفر ادعای رویت کنند هزار نفر دیگر هم ببینند» و نظیر این روایت در صحیحہ محمدبن مسلم نیز می‌باشد:

«رویت وقتی محقق می‌شود که وقتی یک نفر ادعای رویت کرد، ده هزار نفر دیگر هم رویت کنند.»

دلالت این دو روایت به موضوع مورد نظر ما احتیاج به گفتن دو مقدمه دارد:

اول آن که:

این دو روایت تاکید بر آن دارد که میزان در حلول ماه رویت هلال است و در توضیح رویت عنوان می‌دارد رویتی که صدها و هزاران نفر در آن شریک باشند

دوم آن که:

واضح است تاکیدی که در این روایات به شراکت هزاران نفر در رویت می‌کند مقصود رویت در زمان واحدی نه در زمان‌های مختلف است و مشخص است که رویت در زمان واحد هم با ابزار رصدی مگر به ندرت محقق نمی‌شود و آن هم ندرتی که می‌توان به معدوم بودن آن حکم داد.

پس مشخص است که رویت واحدی که با هزاران رویت دیگر مورد تایید قرار گیرد، رویت با چشم غیر مسلح می‌باشد. و رویت با چشم مسلح تحقق این حالت را که با رویت واحدی هزاران رویت دیگر با آن همراه می‌شود را با مشکل مواجه می‌سازد.

و در این دو روایت بالا به طور صریح عنوان شده که رویتی که همراه با تایید هزاران نفر از مردم نباشد رویت محسوب نمی‌شود. و بسیار بعید به نظر می‌رسد که رویتی که با چشم مسلح صورت گیرد منظور باشد.

آیا دیدن با عینک هم در این زمره قرار می‌گیرد؟

جواب: عینک برای رفع نواقص چشم برای کسی که ضعف بینایی دارد استفاده می‌شود و به کمک آن، مشکل بینایی خود را رفع کرده و چشمش را به مثابه چشم‌های سالم می‌کند و در واقع رویت با عینک در حکم رویت عرفی است و خارج از رویت عرفی نیست.

اما استفاده از تلسکوپ یا دوربین دو چشمی برای از بین بردن ضعف بینایی متعارف نیست بلکه وسیله‌ای است که به وسیله آن چیزهایی که با چشم متعارف توان رویت آن را نداریم، دیدن آن را میسر می‌سازد.

تلسکوپ و دوربین دوچشمی ابزاری هستند که قوه چشم را زیاد کرده و منجر به آن می‌شوند که چشم علاوه بر وظیفه عادی خود در اشیاء ظاهری، توان دیدن اشیاء دیگر غیرظاهری را هم داشته باشد.

نتیجه آن که: مقصود از رویت در روایات رویتی متعارف است که عموم و مردم از آن بهره‌مند هستند و آن رویتی که فوق توان عامه مردم است اطلاق به رویت عامه نمی‌شود، بلکه آن رویت خاصه با ابزار است که با چشم عادی قابل تشخیص نیست و آن خارج از زمره رویت عادی از دید عقلائی قرار می‌گیرد.

و از این جا تبیین نظر ما صورت می‌گیرد که قائل به کفایت رویت چشم بدون ابزار در حلول ماه نو هستیم.

اشکالاتی که ممکن است به این نظر وارد شود:

اولا: اطلاق ادله بر این است که حلول ماه نو مبتنی بر رویت هلال است و دلیلی بر تقید آن با چشم مسلح یا چشم غیر مسلح نداریم.

ثانیا: رویت با چشم مسلح هم حقیقی است و اطلاق رویت به راصد صدق می کند و رویت با چشم مسلح مثل رویت با چشم غیر مسلح است. فرقی نمی کند و همان گونه که رویت به چشم غیر مسلح اطلاق می شود به چشم مسلح هم قابل اطلاق است.

ثالثا: لفظ اهله در آیه شریفه ۱۸۹ سوره بقره :

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ

به هلال های رویت شده با چشم مسلح هم اطلاق می شود، چرا که هلال، میقات برای مردم است و این میقات می تواند با رویت هلال با چشم مسلح هم تحقق پیدا کند و یا با چشم غیر مسلح هم تحقق پیدا نکند.

مؤید این نظر را هم این گونه ذکر می کنند:

رویت با چشم غیر مسلح همواره به این که شب گذشته هلال با چشم مسلح دیده می شده است منجر نمی شود.

مثلا اگر وقتی هلال ماه شوال در شب بیست و نهم با چشم غیر مسلح رویت شد دلیل نمی شود که شب گذشته با چشم مسلح دیده می شده است و حلول ماه نو از شب گذشته شروع شده است و این نشان از آن است که ملاک حلول ماه مطلق به رویت می باشد نه مقید به رویت با چشم غیر مسلح.

پانچ به دلیل اول:

اولا: اشاره کردیم که مفهوم هلال حاکی از ظهور آن می باشد و اگر آن را چه با چشم مسلح و چه غیر مسلح رویت نکنی، مساله ظهور معنی پیدا نمی کند و هلالی محقق نمی شود چون هلال مایهیل به الناس - همان طور که اهل لغت گفته اند- اما کسی که

با دوربین هلال را ببیند نمی‌تواند مردم را برای دیدن آن بخواند، و همان‌طور که در روایات دیده شد رویت با چشم غیر مسلح در زمهری عرفی قرار نمی‌گیرد.

و دوم: اگر قبول کنیم که رویت هلال یعنی ظهور هلال، در این شکی نیست که روایات وارده مطلق رویت می‌باشد و مراد رویتی است که برای عامه مردم قابل حصول باشد و ملاک حلول ماه نو مطلق رویت نیست بلکه رویتی است که ظهور هلال برای عامه مردم محقق باشد که آن رویت با چشم غیر مسلح است کما اینکه دلیل آن را از روایتی که از صحیح‌الخزار بود و از محمد بن مسلم و غیر آن آوردیم که در آن تصریح شده است که رویت آن نیست که یک نفر بگوید من دیدم و دیگران آن را نبینند و واضح است که ماه نویی که عموم مردم در دیدن آن با مشکل مواجه هستند محقق نمی‌شود، بلکه با رویتی محقق می‌شود که اگر یکی گفت من دیدم صد نفر دیگر و حتی هزار نفر دیگر و حتی ده‌هزار نفر دیگر بعد از آن اعلام رویت نمایند.

پس واضح است با این تعبیر رویت با چشم مسلح با مطلق رویت در تناقض است چراکه در روایات تصریح شده به رویتی که عده محدودی در آن مشارکت دارند، رویت اطلاق نمی‌شود بلکه این عده باید کاشف ظهور هلال برای دیدن عامه مردم باشند.

سوم: روایت شده در صحیح‌الخزار، وسائل‌الشیعه، ابواب احکام شهر رمضان، باب ۱۱، حدیث [۱۰]

«رویت هلال در آسمانی که در آن هیچ علتی برای عدم رویت وجود ندارد با شهادت حداقل ۵۰ نفر محقق می‌شود و اگر در آسمان علتی وجود داشت شهادت دو نفر که داخل یا خارج از منطقه مصر هم باشند کفایت می‌کند.»

و نظیر این مضمون به طور مکرر در روایات دیده می‌شود.

این به چه معنی است :

«حکم عدم تحقق رویت -هلال- جاریست مگر آنکه به شهادت پنجاه نفر هلال رویت شده باشد.»

و این روایت با روایت دیگر که تصریح شده است که شهادت دو مرد که داخل و خارج از مصر باشند قابل قبول برای اثبات رویت هلال است چگونه جمع می‌شود؟

این دو روایت در این صورت قابل جمع است که بگوییم ملاک حلول ماه نو، ظهور هلالی است که به رویت عده کثیری مثلاً ۵۰ نفر رسیده باشد و در روایتی وجود دارد که «اذا اجتمع اهل مصر علی صیامه للروه فاقضه اذ کان اهل مصر خمس مئه انسان»

اگر ملاک در حلول ماه نو صرف بیرون آمدن از محاق بدون شرط ظهور و آشکار شدنش برای عامه مردم باشد، پس به جای ذکر عدد کافی بود که محاسبه بیرون آمدن ماه از محاق منظور گردد و در این صورت گفتن عدد با این کثرت در اثبات رویت ضروری نبود، بلکه تاکید می‌شد ملاک رسیدن به یقین است ولی گفتن این تعداد کثیر در اثبات آن نشان از آن است که مفهوم مساله چیزی غیر از آن است، مگر این که بگوییم انتشار رویت بین عامه مردم که انتشاری وسیع است کاشف از این مساله است که آشکار شدن هلال برای عامه مردم امری ضروری می‌باشد.

چهارم: معنی رویت، عرفاً فقط رویت با چشم غیر مسلح است و رویت با چشم غیر مسلح مفهوم رویت را نمی‌رساند مگر با قرینه، مثلاً وقتی می‌گوییم فلانی را دیدم، این مفهوم به ذهن می‌رسد که وی را با چشم عادی دیدی.

و یا این که گفته شود: در آب نگاه کن آیا در آن چیزی می‌بینی؟ از این فهمیده نمی‌شود که منظور گوینده هر دو رویت یعنی با چشم عادی یا با چشم مسلح باشد.

ما تاکیدمان به آن چیزی است که اهل لغت بدان اشاره می‌کنند:

در مصباح چنین آمده:

«رأیت الشی رؤیه: ابصرته بحاسه البصر»

من چیزی را رویت کردم: چشمان من با حس بینایی چیزی را دید.

و در لسان العرب:

قال ابن سیده: الرؤیه: النظر یالعين و القلب» رویت دیدن با چشم و قلب است و

سپس می‌گوید :

«رایته رای العین، حیث یقع البصر علیه»

دیدن با چشم یعنی: چیزی که چشم به آن می‌افتد و بر این موضوع را معنی مشتقاتش هم تاکید می‌کند. مثل «ترائی»، و گفته نمی‌شود «ترائی الجمان» وقتی به وسیله دوربین یا تلسکوپ دیده شود. یا کلمه «المراه» -آینه- به آن مرآه گفته نمی‌شود اگر چنانچه صورت انسان مگر با میکروسکوپ در آن دیده نشود.

پس چگونه استدلال می‌کنند که منظور از روایات در خصوص رویت با چشم غیر مسلح صحیح‌اند.

اما دلیل دوم دروآن:

اولا: همان‌طور که گفته شد لفظ رویت در خصوص رویت به حس بینایی عادی اطلاق می‌شود و رویت با چشم مسلح در این معنی صدق نمی‌کند مگر با قرینه سازی و عنایت خاص، چنانچه در کلام لغت بدان اشاره نمودیم.

ثانیا: ذکر کردیم که روایات تصریح به عدم کفایت مطلق رویت دارند، و حلول ماه نو را منوط به رویت عرفی که تحقق رویت عامه مردم است می‌دانند و این رویتی

است که قطعا بدون ابزار رصدی می‌باشد، و فرق بین رویت با ابزاری که قدرت بینایی را بیشتر می‌کند با چشم عادی واضح است. و استفاده از آلات رصدی صدق رویت عرفی را نمی‌دهد. یعنی عدم صدق رویت عادی با قرینه، پس کسی که ذره‌ای ریز را با میکروسکوپ در آب می‌بیند نمی‌گویند او در آب ذرات را دیده بلکه می‌گویند او ذرات را با میکروسکوپ در آب دید و قرینه واضح دیگری بر آن در یک مثال عرفی: عدم صدق رویت به ذرات خونی که در آب شناور هستند و با میکروسکوپ قابل رویتند.

پس نمی‌گوییم که:

در آن جا خون در آب دیده می‌شود، بلکه صحیح این است که بگوییم ذرات خون با میکروسکوپ در آب دیده می‌شود.

نتیجه:

وجود ذرات میکروسکوپی که با میکروسکوپ قابل تشخیص هستند مصداق ذرات مرئی نیستند. پس بدین لحاظ هلالی هم که منجر به حلول ماه نو می‌شود، هلالی نیست مگر هلالی مرئی پس هلالی که با تلسکوپ رویت شود مصداق هلال مرئی نیست کما اینکه ذرات میکروسکوپی خون در آب مصداق ذرات مرئی خون نیستند.

و ثالثا: ظاهر مجموع روایات حاکی از آن است که مقصود از رویت، رویتی است که مبداء، برای ماه نو باشد و آن با آشکار شدن هلال تحقق پیدا می‌کند.

به گفته عده از فقها :

هلال مرئی و رویت آن ملاک کافی در حلول ماه نو نیست بلکه رویت کاشف از آشکار شدن هلال و آن حاکی از شروع ماه نو است و این رد رویت است به طور صریح و جایگاهی برای دیدن هلال برای ده‌ها نفر و صدها نفر باقی نمی‌گذارد.

و این از واضحات است که رویتی که وقتی یک نفر دید به همراه وی ده‌ها نفر و در پی آن صدها نفر و در پی آن هزاران نفر رویت کنند در مورد چیزی است که قابل رویت و مرئی باشد، چیزی مرئی که قابل رویت برای صدها بلکه هزاران نفر باشد.

و این که گفته شده رویت واحد مورد قبول نیست پس باید عده کثیری ماه را ببینند به خاطر این است که ممکن است در رویت واحد فرد دچار توهم شده باشد پس لاجرم تعدد رویت‌ها از به وجود آمدن توهم و خطا در حس جلوگیری می‌کند و این که گفته می‌شود رویتی که یکی ببیند و بقیه نبینند یعنی رویتی که یقین‌آور نیست پس اگر رویتی باشد که با ابزارهای رصدی یقین‌آور شود و از خطاهای حسی و توهم جلوگیری کند و به وجود چیزی مرئی گواهی دهد این رویت می‌تواند ملاک باشد.

ما می‌گوییم: رویت واحد می‌تواند یقین‌آور برای خود شخص رویت کننده باشد و وی را از سایر رویت‌کنندگان ممتاز می‌کند، و این مساله، مساله‌ای نیست که در زمانی که این روایات عنوان شده وجود نداشته باشد بلکه در آن دوران هم بودند کسانی که قوه بینایی قوی داشتند که این قوه آن‌ها، از قوه بینایی سایر مردم بالاتر بود، و به این مساله شهرت داشتند، مثل داستان «زرقاء الیمامه»، که خانمی بسیار تیزبین بود که می‌توانست اجسام را از فاصله‌ای بسیار دور ببیند و تشخیص دهد که چشم‌های عادی چنین قدرتی نداشتند، در تاریخ طبری در مورد آن در داستان هجوم حسان بن تبع در قبیله حمیر به قبیله حدیس که الیمامه در آن ساکن بود آمده است که:

«حسان به قبیله حمیر وارد شد که در آن الیمامه ساکن بود، شخصی از قبیله حدیس پیامی برای حسان آورد که در این پیام آمده بود که وی خواهی دارد بسیار تیزبین که می‌تواند از فرسنگ‌ها سواران را تشخیص دهد، از او تیزبین‌تر در کل بلاد پیدا نمی‌کنید به حسان پیشنهاد شد برای امتحان این مساله عده‌ای از یارانش درختانی را قطع کنند و جلوی خود بگیرند و در مکانی دور شمشیر به دست بایستند پس حسان چنین دستور

داد، پس الیمامه را فرا خواند بدون آن که از آن فاصله چیزی دیده شود. به او گفت، چه می بینی؟

« الیمامه گفت مردی را می بینم که در درختی است و سیخی به دست دارد و تکه ای گوشت به آن است پس حقیقت همان گونه بود که او می دید پس حسان با آن قبیله از در مماشات در آمد.»

حالا فارغ از درستی یا غلط بودن این حکایت، این حکایت ناظر بر این است که در زمان نقل حدیث افرادی یافت می شده اند که چشم قوی و مافوق طبیعی داشته اند پس این جا که رویت واحد را رد کرده و رویت را منوط به رویت عامه مردم می داند مشخص است که رویت هلال برای عامه مردم موضوعیت دارد و صراحت در این مطلب است که ملاک در حلول ماه نو تحقق هلالی مرئی برای عامه مردم به صورت عرفی و عادی است و حرف این نیست که فقط هلالی تشکیل شود یا هلالی صرفا رویت شود حرف در این است که نه تنها هلال تشکیل شود بلکه رویت آن برای عامه مردم میسر باشد و رویتی که از روایات برداشت می شود رویت طریقه ای است که کاشف شی مرئی ظاهری می باشد. و به عبارت دیگر:

اطلاق سلب رویت از رویت واحد که توسط عامه مردم تایید نشود رویت غیر عادی تلقی شده، و این می تواند با احتمال قریب به یقین سلب عنوان رویت را از چشم مسلح بنماید.

و اما دلیل سوم:

و این هم اشکالش مثل، اشکالات سابق واضح و بدیهی می باشد هلال از نظر اهل لغت مادامی که مبین و ظاهر نباشد به ماه اطلاق نمی شود و ظهور در عرف اهل لغت به معنی هلال است و در قرآن کریم آمده است:

(یسالونک عن الاهله)

یعنی از آن چه از قسمت نورانی کره ماه که در صفحه آسمان بر مردم آشکار است از تو سوال می‌شود. گذشته در این خصوص در آراء اهل لغت بحث کردیم اضافه بر آن: آیه «یسالونک» قرینه‌ای واضح است که مراد از آن اهله می‌باشد، همان چیزی که مردم با چشم عادی می‌بینند، و سوال برای آن‌ها ایجاد شده است نه از هلالی که با چشم مسلح رویت شود و مگر به وسیله دوربین و تلسکوپ دیده نشود.

و در شان نزول آیه آمده است که:

«معاذ بن حبل و ثعلبه بن غنم الانصاری روایت می‌کنند که به رسول خدا گفتند: یا رسول الله! چه می‌گوئی درباره ماه که گاهی به صورت نخ باریکی است و نور آن به مرور زیاد می‌شود تا آن که کل آن را نور فرا می‌گیرد و دوباره رو به نقصان می‌گذارد و به حالت اول باز می‌گردد؟ پس آیه ای نازل شد...» (الکشاف، الزمخشری، ۱: ۳۴۰)

پس آن چه در این روایت آمده حاکی از این حقیقت است که مراد سائل از هلال، هلالی می‌باشد که بر مردم آشکار بوده و دیده می‌شده است. و در تایید این مساله: تعبیر آیه شریفه، ۱۸۹ سوره بقره، هلال است مَوَاقِیْتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ که مقصود از مواقیت همان طور که واضح است به دست آوردن مقادیر زمان و حدود آن می‌باشد و این میسر نمی‌شود مگر به واسطه هلالی که بر همه مردم آشکار باشد نه درباره‌ی هلالی که با چشم قابل رویت نباشد علی‌الخصوص در عصر نزول قرآن که ابزاری هم وجود نداشته است.

فقهایی که قائل با رویت با چشم مسلح هستند، اشکالی به فقهایی که رویت با چشم مسلح را درست نمی‌دانند وارد می‌کنند. که، اگر چنانچه هلالی در روز رویت شد پس با توجه به این که این ماه در شب قبل رویت نشده است پس لازم است این استدلال را بکنند که تکوین ماه در روز بیست و هشتم اتفاق افتاده است. چون در شامگاه روزی که روزه گرفته‌اند تازه رویت هلال میسور می‌شود و آن شب فرضاً ۲۹ ماه است، در صورتی که آن‌ها آن روز روزه داشته‌اند پس شب قبل تکوین ماه صورت گرفته است. در جواب آن‌ها می‌گوییم:

این نشان از آن است که هلال در شب قبل درجایی از زمین برای ساکنان آن یا چشم غیر مسلح قابل رویت بوده است. و این که حالا این استهلال را انجام نداده‌اند دلیل بر این نمی‌شود که این هلال فقط در روز با چشم مسلح رویت شود و این اثبات می‌کند که حلول ماه همان هلال مشهود است که با چشم غیر مسلح رویت می‌شود و اعتباری برای رویت با چشم مسلح حتی برای خود راصد ایجاد نمی‌کند و اگر هلال با چشم غیر مسلح رویت نشود حلول ماه اثبات نمی‌شود^۱

رساله سوم

در اتحاد رویت هلال یا تعدد آن به تعدد آفاق و مناطق

در این مبحث در پی آن هستیم که بگوییم آیا اگر چنانچه هلال ماه در منطقه‌ای رویت شد و به ثبوت رسید آیا این رویت کفایت می‌کند برای سایر آفاق و مناطق یا خیر برای مناطق مختلف رویت‌های مختلف متعلق به مکان خود لازم است؟

عده‌ای از فقهای مکتب شیعه اعتقادی بر آن دارند که برای آفاق و مناطق مختلف رویت‌های مختلف نیاز است و مناطق مستقل از یکدیگر هستند که از میان آرای علمای متقدمین می‌توان به آرای شیخ در المبسوط، و علامه در التذکره و القواعد و محقق در الشرایع و شیخ اعظم در «رساله فی الصوم» و در علمای معاصر از امام خمینی را می‌توان نام برد که به نظر آنها رویت در منطقه‌ای برای ثبوت هلال در مناطق دیگر کفایت نمی‌کند و ساکنان هر منطقه مستقلاً از یکدیگر باید رصد هلال را انجام دهند.

۱. در توضیح آن که اگر چنانچه هلال ماه در روز رویت شود اگر با چشم مسلح فقط رویت شود به احتمال قریب به یقین در افق منطقه در شامگاه قبل قابل رویت حتی با چشم غیر مسلح نبوده و اگر با چشم غیر مسلح رویت شود احتمال دارد در شب قبل با چشم مسلح دیده می‌شده است اما آن چه مسلم است در صورت رویت هلال در روز چه در روز ۲۹ ماه یا ۳۰ ماه، فردای آن روز حلول ماه نو اعلام می‌شود نه همان روز پس مساله ۲۸ روزه بودن ماهی یا ۳۱ روزه بودن آن به کلی منتفی می‌باشد چرا که در بعضی مناطق با عرض‌های شمالی ماه چند روز بیشتر رویت نمی‌شود آیا می‌شود استدلال کرد پس طول مدت ماه در آن مناطق ۵۱ روز یا یک هفته است!!

و عده‌ای دیگر از فقهای مذهب ما از جمله علامه در المنتهی، و صاحب الحدائق در حدائق و محقق نراقی در مستندش و عده‌ای از معاصرین و متاخیرین از جمله سید محسن حکیم، محقق خوئی، سید صدر و سید سبزواری و جماعتی دیگر استدلال می‌کنند که ثبوت هلال به تعدد آفاق و مناطق نیست بلکه اگر در منطقه‌ای رویت شود برای سایر مناطق دیگر نیز کفایت می‌کند.

پس در این موضوع دو نظر وجود دارد:

نظراول:

آفاق مختلف در رویت هلال ماه از هم مستقل هستند.

شیخ طوسی در المبسوط می‌نویسد:

«هنگامی که هلال ماه در منطقه‌ای رویت نشد و ساکنان خارج از آن منطقه ادعای رویت کردند و رویت آن‌ها به اثبات رسید واجب است که ساکنان آن منطقه طبق رویت آن‌ها عمل کنند مادامی که آن منطقه‌ای که در آن رویت شده از منطقه مورد نظر دور نباشد با فرض این که مانعی چه سماوی چه زمینی مثل کوه مرتفع مانع رویت ساکنان منطقه مورد نظر شده باشد، پس لازم است منطقه‌ای که در آن رویت صورت گرفته است از نظر طول و عرض جغرافیایی با منطقه مذکور فاصله زیادی نداشته باشد مثلاً دو شهر (بغداد و واسط) و (تکریت و موصل) اما اگر دو شهر از هم دور باشند مثل (بغداد و مشهد) یا (بغداد و مصر) لاجرم هر منطقه‌ای مستقل بوده و رویتش مخصوص به خودش می‌باشد و بر مردم این بلاد و شهرها لازم نیست که از حکم بلاد دیگر تبعیت نمایند» (المبسوط جلد یک - صفحه ۲۸۶)

و به این مسأله ابن البراج در المذهب و همچنین ابن حمزه در وسیله و محقق در الشرایع تصریح می‌کنند، و می‌گویند:

«چون هلال در شهرهای نزدیک به هم مثل (کوفه و بغداد) رویت شد روزه بر ساکنان واجب می‌شود ولی در شهرها و مناطق دور مثل (عراق و خراسان) باید در هر منطقه رویت مستقل از هم صورت پذیرد.

و همچنین علامه در القواعد می‌نویسد: «حکم مناطق نزدیک با رویت واحد بر خلاف مناطق دوردست تحقق پیدا می‌کند.» (القواعد من سلسله الینابیع الفقهیه؛ صفحه ۳۷۶) و شیخ اعظم در «رساله فی الصوم» از این نظر با ذکر ادله‌ای تبعیت می‌کند.

«همین دوری مناطق از یکدیگر موجب می‌شود که علم به ثبوت هلال در منطقه دیگر پیدا نکنیم و همین کفایت می‌کند که از اصل ماجرا دور شویم» (کتاب الصوم-ص ۲۵۶)

و بر این اساس امام خمینی (ره) در تحریره الوسيله چنین فتوایی می‌دهد که «اگر هلال ماه در منطقه‌ای رویت شود برای سایر مناطقی که نزدیک آن منطقه محسوب می‌شوند کفایت می‌کند و الا کفایت نمی‌کند» و نزدیک به این فتوایی هم از سید یزدی در کتاب عروه‌الوثقی نقل شده است.

این نظر بر اساس ادله زیر استوار است:

وجه اول:

وجهی که شیخ مرتضی انصاری بدان استدلال می‌کند و آن این است که «همین دوری مناطق از یکدیگر دلالت بر آن دارد که علم به ثبوت هلال در منطقه دیگر حاصل نمی‌شود و همین کفایت می‌کند که از اصل ماجرا خارج شویم»

اشکالی که بر ایشان وارد است این است که:

ایشان مصادره به مطلوب کرده‌اند ایشان بر این فرض مانده‌اند که ثبوت هلال برای منطقه‌ای منجر به حلول ماه نو شرعی در آن منطقه شده است و این یک صورت قضیه

است، حالا اگر فرض ما بر این قرار گیرد که ثبوت هلال به طور مطلق موضوع احکام شرعی باشد چه می‌شود؟

پس حلول ماه شرعی تحقق پیدا می‌کند هر چند در مکانی دور اتفاق بیافتد.

وجه دوم:

حدوث هلال در افقی نظیر حدوث خسوف یا کسوف یا زلزله یا غروب خورشید و نظائر آن در آن منطقه می‌باشد، پس حکم رویت هلال در هر افقی هم مختص به ساکنان همان منطقه و افق می‌باشد.

بلکه اگر افق مناطق به یکدیگر خیلی نزدیک باشد می‌توان حکم واحدی برای کل آن مناطق عنوان کرد و آن‌ها به طور عرفی افق واحدی گرفت و در غیر این صورت هر منطقه حکم مستقل مخصوص به خود را دارد.

نتیجه این بحث آن است که:

همان گونه که احکام خسوف و کسوف و غروب و طلوع مخصوص به ساکنان یک افق و منطقه می‌باشد لاجرم احکام رویت هلال هم گام به گام همانند همان پدیده‌ها مربوط به ساکنان همان منطقه مخصوص می‌باشد.

محقق خوئی علیه‌الرحمه در اشکال به این مساله عنوان می‌دارد که بین طلوع و غروب خورشید و رویت هلال ماه فرق وجود دارد، چرا که طلوع و غروب خورشید وقت نماز را مشخص می‌کند و حلول ماه نو بیانگر وقت روزه و افطار است، طلوع و غروب خورشید امری مکان مرکزی و نسبی است.

وضعیت پارامترهای موقعیتی خورشید و زمین، و بدین لحاظ نسبت به مکان‌های مختلف جغرافیایی، متفاوت می‌باشند، چرا که این طلوع و غروب‌ها به دلیل گردش زمین به دور خود به وجود می‌آید و امری است که به مکان و مناطق زمین ارتباط پیدا می‌کند.

و به حالت فلکی و نجومی خاصی ارتباط ندارد پس بدیهی است که نقاط طلوع و غروب خورشید باید نسبت به مناطق مختلف زمین فرق داشته باشد.

اما مساله هلال ماه و ماه امری فلکی و نجومی است و امری زمین مرکزی می باشد، ماه به علت گردش فلکی خاص خود به گرد زمین گاهی در حالت محاق، گاهی در حالت تربیع اول، تربیع ثانی و گاهی بدر است و این حالات ماه برای تمامی ساکنان کره زمین یکسان اتفاق می افتد و اینطور نیست که مردمان مناطق مختلف بر حسب افق خود حالات مختلفی از ماه را ببینند و همین مساله درباره تکوین هلال مطرح است، اگر چنانچه ماه در موقعیتی نسبت به خورشید قرار گرفت که منجر به آن شد که نور ماه به زمین منعکس شود پس لاجرم هلال تشکیل شده است و این برای تمامی ساکنان زمین یکسان است.

آیت الله خوئی علیه الرحمه در جای دیگری می گوید:

«در هر لحظه خورشید در منطقه‌ای در زمین غروب و در منطقه‌ی دیگر طلوع می کند و این به دلیل کروی بودن زمین و گردش زمین حول محور خود در مقابل خورشید است که روز و شب را پدید می آورد، ولیکن هلال ماه این گونه نیست، هلال ماه حالتی از ماه است که در اثر گردش ماه به گرد زمین پدید می آید مانند، حالت محاق یا حالت بدر، و آن برای تمام ساکنان زمین یک وجه دارد...»

و در ادامه می گوید:

«هلال، خروج ماه از حالتی است نسبت به خورشید از حالت مقارنه فاصله می گیرد و جدایی زاویه‌ای آن به حدی می رسد که می تواند نور خورشید را به زمین منعکس کند و این حالت مساله‌ای است که به موقعیت ماه، خورشید و زمین بستگی دارد و اصلا ربطی به مناطق مختلف زمین و بقاع و اماکن موجود در زمین ندارد»

آن چه محقق خوئی در تعریف هلال ماه می گوید کلامی بغایت استوار است که هلال مقدار جدایی زاویه‌ای است که ماه از خورشید پیدا می کند تا از حالت محاق خارج

شده و بتواند نور خورشید را به زمین منعکس کرده و هلال تشکیل شده و دیده شود.

در تایید فرمایشات ایشان و شرح آن به دو مساله اشاره می‌کنیم که هلال ماه به دو نسبت بستگی دارد نسبت بین ماه و خورشید و نسبتی بین ماه و زمین، در نسبت بین ماه و خورشید حالت مقارنه و خروج ماه از مقارنه یا محاق باید تحقق یابد و در نسبتش نسبت به زمین باید جدایی زاویه‌ای ماه از خورشید به حدی برسد که ماه بتواند نور خورشید را به زمین منعکس نماید پس کلام محقق خوئی هر دو این نسبت‌ها را در بر می‌گیرد چرا که «هلال عبارتست از خروج ماه از تحت الشعاع به اندازه‌ای که قابل رویت برای ساکنان زمین باشد.»

پس آن‌چه از ایشان نقل شد رد ایشان بر نظر تعدد آفاق ولاجرم تعدد رویت هلال می‌باشد که برای هر منطقه و هر بقعه‌ای در زمین قائل به رویت هلال مستقل می‌باشند.

بنابر آن‌چه محقق خوئی می‌گوید پدیده‌های فلکی و نجومی مرتبط با احکام شرعی به دو صورت خلاصه می‌شود.

پدیده‌های مکان مرکزی: که در این پدیده‌ها مانند طلوع و غروب، حالت‌های متفاوت برای مناطق مختلف زمین روی می‌دهد و این‌ها حالت‌هایی است که بین اجرام سماوی و زمین بروز می‌کند و نسبت به مناطق مختلف زمین رخ می‌دهد و این پدیده‌ها اغلب به خاطر چرخش زمین به حول محور خود اتفاق می‌افتد بدین لحاظ نسبت به موقعیت و مناطق مختلف زمین نسبت به ماه و خورشید پدیده‌ها مختلفی روی میدهد

پدیده‌های زمین مرکزی: که این پدیده‌ها بستگی به مناطق مختلف زمین ندارد بلکه این پدیده‌ها تکوینا در آسمان اتفاق می‌افتند و برای همه ساکنان زمین به یک گونه ظهور پیدا میکنند. و هلال از این نوع می‌باشد، هلال تکوین پیدا می‌کند به سبب حالت خاصی که بین خورشید و ماه در جریان دورانش به دور زمین حاصل می‌شود و این پدیده‌های فلکی و نجومی است که به زمین و

ساکنانش در حقیقت ارتباطی ندارد، در آشکار شدنش برای مردم زمین نسبتی اثباتی است نه ثبوتی، با این گفتار این اشکال رفع می‌شود که گفته شد، و حدوث هلال در واقع، در تکوین اتفاق می‌افتد.

اشکال به این مساله:

البته آنچه که مبحث احکام شرعی می‌باشد و ملاک حلول ماه نو در نظر گرفته می‌شود آن نیست که در عالم تکوین با فاصله جدایی بین ماه و خورشید حاصل می‌شود بلکه آن هلالی است که مردم زمین می‌بینند، و به عبارت دیگر آن هلالی موضوع بحث ماست که عامه مردم زمین خود را نشان می‌دهد. پس جنبه اثباتی برای حالت ماه دارد. یعنی هلال ماه برای مردم زمین آشکارا قابل رویت باشد و از مفهوم هلال همین معنی استنباط می‌شود که سابقا توضیح داده شد و صرف نگاه تکوینی به مساله هلال این اشکال را رفع نمی‌کند و نسبت اثباتیه پایه مفهوم هلال است، و این نسبت با اختلاف مناطق مختلف زمین متفاوت می‌شود چون ظهور هلال برای ساکنان مختلف زمین متفاوت است.

محقق خوئی می‌نویسد:

«آنچه که گفتیم در منع قیاس دو حالت کفایت می‌کند، حالت اول در تکوین فلکی، نجومی هلال و حالت دوم، در عدم اختلاف حدوث هلال در ماوراء زمین و مستقل بودن آن از مناطق زمین می‌باشد؛ و مساله رویت ماه و نسبت آن برای مناطق مختلف فقط جنبه اثباتیه دارد نه ثبوتیه.»

حل سوال این است که آیا هلال مطلقا وجودی اثباتی دارد؟ یعنی صرفا چیزی است که باید آشکار می‌شود؟ یا هلال وجودی اثباتی انحلالی دارد؟ یعنی ظهورش برای همه ساکنان زمین به یک نسبت است؟

برای پاسخ به این سوالات می‌بایست لاجرم به روایاتی که دال بر آنها باشد مراجعت نمود که به زودی درباره آن توضیح خواهیم داد. به طور خلاصه آنچه

از روایات استنباط می‌شود این است که نسبت اثباتی برای هلال وجود دارد که موضوع احکام است نه وجود انحلالی آن.

وجه سوم:

محقق شعرانی در مسیر مطالعاتی خود روی جداول نجومی مسلمانان که در آن درباره زمان روزه و افطار مناطق مختلف عالم با رویت تاکید شده بود اشاره می‌کند که هیچ کدام از آن‌ها ثبوت هلال را مبتنی بر مناطق دوردست از منطقه مذکور بررسی نکرده‌اند و این می‌تواند دلیلی باشد که شارع بر این روش و سیره بوده است، محقق شعرانی می‌گوید: همه مردم اجماع بر این دارند (عرف) که احکام را بر اساس افق منطقه خود محاسبه می‌کنند و نه جای دیگر، و شارع هم همین منش را دنبال می‌کند، شهرها و مناطقی که در رویت حکم واحدی دارند همان مناطقی هستند که از لحاظ اوقات شرعی مانند ظهر، مغرب، فجر صادق نیز به هم نزدیک می‌باشند از طرفی با امکانات قدیم که انتقال خبری از شهری به شهر دیگر ممکن بوده از پنج تا ده روز هم طول بکشد.

اشکالات وارده به این نظر:

اولا: در زمان قدیم امکان تفحص رویت هلال در مکان‌های دور میسر نبود و از طرفی خود شارع هم در این زمینه حکم قطعی که عدم وجود آن را اثبات کند ندارد،

ثانیا: دلیلی بر وجوب گرفتن اخبار و تفحص حتی در صورت مقدور بودن نیز نداریم، و این شبهه وقتی موضوعیت دارد که خلاف آن ثابت شود. پس ادله بر این اصل اقامه می‌شود که تفحص خبر سایر بلاد در امر رویت هلال لازم نیست، و این اصل نیز مستلزم آن است که عدم اعتبار ثبوت هلال برای ساکنان مناطق دور را در نظر بگیریم بلکه مبنای آن‌ها این است که تفحص در ثبوت هلال در سایر مناطق علی‌الخصوص مناطق دور واجب نیست.

ثالثا: در روایت متعدده آمده است که وجوب قضای روزه بعد از این که ۲۹ روز، روزه

گرفته شده و سپس بعد از آن دلیل اقامه شده که هلال قبل از آن دیده شده است مثل روایت «صحیحہ الحلبی» در وسائل الشیعہ باب احکام ماه رمضان:

از حضرت امام صادق پرسیدند: اگر از-اول- ماه-رمضان- بیست و نه روزه گذشته است- و هلال ماه شوال رویت شده است-، آیا لازم است که روز آخر-یک-روز-(به احتمال اینکه شاید اول ماه رمضان یک روز زودتر بوده و ما نمی دانستیم) را قضا کنیم؟ گفت: نه، مگر آن که شهادت دهند بر این که هلال را قبل از آن دیده اند، پس آن روز را قضا کنید.

و این روایت دلیل روشن است که رویت شامل اماکن دور دست نیز می باشد و واضح است که کفایت بیست و نه روز برای روزه داری در صورت رویت هلال در اماکن دور است. و این روایت که از نظر سند صحیح است دلالت بر آن دارد که رویت هلال در اماکن دور دست هم شامل بینه رویت هلال می شود.

در حدیث دیگری از هشام بن حکم از امام صادق (ع) روایت شده که ایشان در مورد کسانی که بیست و نه روز روزه گرفته اند و هلال ماه شوال را دیده اند فرمود:

«اگر شهادت عادل مبنی بر این که در مصر ۳۰ روز روزه گرفته اند به دست آورید پس لاجرم یک روز را قضای روزه بگیرد.»

آیا مقصود حضرت (ع) از «اهل مصر» همان مصر دوردست مشهور می باشد و یا مقصود وی بلادی نزدیک تر است؟

به نظر همان طور که در روایت تصریح شده است و نظر ایشان ای (ع) ساکنان همان مصر مشهور است «که سی روز روزه گرفته اند» و این دلالت بر رویت هلال در آن سامان را دارد چرا که این روایت وارد نشده مگر آن که سی روز ماه رمضان تمام شده و مردم مصر بر مبنای رویتشان سی روز، روزه داشته اند و مشخص است که این مربوط به مکانی دور است چرا که اماکن نزدیک تر در خلال ماه اخبار منتشر می شد و در همان ماه مردم از اخبارشان مطلع می شوند این روایت و روایات دیگری از این قبیل

می‌تواند دلیلی بر رد کسانی باشد که قائل به عدم حجیت رویت هلال در مناطق دورتر و غیر هم افق می‌باشد.^۲

وجه چهارم:

محقق شعرانی همچنین در ادله رد اتحاد اماکن بعیده در ثبوت هلال عنوان می‌دارد که این نظر منجر به این مساله می‌شود که تعداد ماه‌های ناقصه و حتی ماه‌هایی بیست و هشت روزه زیاد شود.

لزوم زیاد شدن ماه‌های بیست و هشت روزه در مناطق مختلف دنیا بدین صورت تحقق پیدا می‌کند که هلال ماه رمضان در منطقه‌ای شرقی مثلاً جاوه در وقت غروب روز جمعه رویت و در منطقه‌ای غربی، مثل مراکش، غروب روز پنجشنبه دیده می‌شود. سپس هلال ماه شوال در مشرق یعنی جاوه غروب روز شنبه یعنی بیست و نه روز بعد از رویتش در مشرق رویت می‌شود در مغرب، مراکش، نیز غروب روز جمعه یعنی بیست و نهمین روز از رویتش در منطقه غرب رویت می‌شود. پس لاجرم ماه در هر دو منطقه بیست و نه روزه می‌باشد، پس اگر قائل به اتحاد افق باشیم می‌توانیم ادعا کنیم که رویت هلال ماه شوال روز جمعه در منطقه غربی، برای کل اماکن زمین کفایت می‌کند پس لاجرم، هلال ماه برای کل مناطق زمین بیست و هشت روزه خواهد شد، چون شروع ماه بر حسب رویت هلال رمضان در جاوه بوده که در روز شنبه اتفاق افتاده و انتهای ماه روز جمعه وقتی بیست و هشت روز از رویتش گذشته می‌باشد، چون انتهای ماه بر حسب رویت هلال شوال در مراکش روز جمعه تعیین شده است پس، بیست و هشت روز از آغاز آن گذشته که مبتنی بر رویت هلال ماه رمضان در جاوه می‌باشد پس در نتیجه طول ماه بیست و هشت روزه می‌باشد پس چون نتیجه باطل

۲. توضیح این‌که در این روایات مراد رویت هلال در آخر ماه نیست بلکه مقصود رویت اول ماه است که در بلاد مصر یک روز، زودتر رویت شده پس ماه‌شان سی روزه و در شهر مورد نظر در روایت، رمضان را یک روز دیرتر شروع کرده‌اند لاجرم در این فرازهای روایت امام اشاره دارد که اگر به‌تعیین رسیدید که مردم مصر هلال را در اول ماه یک روز زودتر دیدند پس شما هم مطابق رویت آن‌ها عمل نمائید

است فرض ما هم باطل و غلط خواهد بود.

در مورد این اشکال دو جواب در رد آن می‌دهیم که یکی در حل آن و دیگری در نقض آن می‌باشد اما آن چه در حل آن است:

در این قول که اتحاد آفاق منجر به وجود آمدن ماه‌های بیست و هشت روزه می‌شود اشکال آن آشکارا در آن نهفته است، اتحاد آفاق برای ثبوت هلال ماه بین اماکن و مناطقی تعریف می‌شود که در شب با هم اشتراک دارند یعنی وقتی هلالی در منطقه‌ای رویت شد، این رویت برای مناطقی کفایت می‌کند که در شب بودن با منطقه رویت هلال اشتراک داشته باشند، پس مشخص است با این تفسیر هیچ‌گاه در منطقه‌ای با ماهی بیست و هشت روزه مواجه نخواهیم شد و ماه کمتر از بیست و نه روز نمی‌شود.

نتیجه آن که: بین ظهور هلال گذشته و ظهور هلال اخیر، کمتر از بیست و نه روز فاصله نیست، و حتماً بین اولین ظهور هلال در منطقه‌ای از زمین و بین اولین ظهور هلال بعدی در آن منطقه فاصله‌ای کمتر از بیست و نه روز نیست، و اگر در مثال فوق‌الذکر بین دو منطقه جاوه و مراکش، در صورت رویت هلال در یکی از مناطق آن دو منطقه در شب با هم مشترک باشند امکان ندارد که فاصله بین دو رویت هلال با هم از بیست و نه روز کمتر باشد و در شامگاهی که رویت اخیر در آن تحقق پیدا می‌کند، لاجرم بیست و نه روز از رویت هلال قبلی گذشته است، مگر آن که موانع زمینی، منجر به عدم رویت هلال شود و اگر شب استهلال در هیچ یک از مناطقی که در شب مشترک هستند هلال ماه رویت نشد حتی در شام‌گاه شب بیست و نهم لاجرم در تمام مناطق مذکور ماه سی روزه خواهد بود پس آن چه محقق شعرانی بدان اشاره کرده، نه از نظر شرعی قابل دفاع است و نه از نظر عقلی پذیرفته شده است، و از طرفی هم ملاک ماه تحقق ظهور هلال برای عامه مردم است نه ولادت تکوینی و طبیعی ماه و این تحقق پیدا نمی‌کند مگر آن که در مناطقی در شب مشترک هستند طول ماه هلالی مطابق ماه‌های قمری می‌باشد.

در این جا می‌توان گفت این ایراد به شدت بیشتری به قائلین به آفاق متعدد وارد

است چرا که آن‌ها بنایشان بر این نظریه استوار کرده‌اند که ثبوت هلال با اختلاف اماکن و آفاق و مناطق تحقق پیدا می‌کند این مستلزم آن است که:

اولا: که یک ماه قمری واحد، مثلا ماه رمضان در یک منطقه، به اندازه نفوس متفاوت باشد، برای شخصی بیست و نه روزه و برای دیگری سی روزه و برای دیگری حتی سی و یک روزه، بدین ترتیب که اگر مثلا در تهران، از شروع ماه مبارک رمضان سی روز گذشته در همان شب شخصی که از کشور اندونزی وارد تهران می‌شود و همین طور مسافری از انگلستان می‌آید، پس در این میان مسافر اندونزیایی هلال ماه را در شب قبل در منطقه خودشان دیده‌اند و مسافر انگلیسی در شب بعد در منطقه خودشان هلال را خواهند دید و حالا آن‌ها در روز عید فطر در تهران جمع شده‌اند و بنایشان هم بر نظریه تعدد آفاق است، پس روزهای ماه برای سه نفر متفاوت خواهد بود در صورتی که الان همه در یک منطقه حضور دارند، برای فرد تهرانی سی روزه و برای مسافر انگلیسی سی و یک روزه خواهد بود

ثانیا: با این که با این فرض برای اشخاصی ممکن است طول یک ماه قمری بیست و هشت روز و برای دیگری سی و یک روز شود که این خلاف تعریف ماه قمری است مثلا فرض کنید شخصی در اول ماه رمضان و شروع آن در تهران بوده و در انتهای ماه در تهران به اندونزی مسافرت می‌کند وقتی به اندونزی وارد می‌شود هنوز هلالی در اندونزی رویت نشده و در این کشور شب بعد از ثبوت هلال در تهران اعلام عید می‌شود، و ماه رمضان سی روزه اعلام می‌شود، پس ماه رمضان برای این مسافر سی و یک روزه شده است، حالا برعکس اگر این مسافر در شب آخر ماه به کشور مراکش مسافرت نماید پس مشاهده می‌کند که قبل از این که هلال ماه در تهران اثبات شود در این کشور به اثبات رسیده پس برای این شخص هلال این ماه بیست و هشت روزه خواهد بود، بحث در این است که بر او قضای آن روز واجب نیست چرا که فرض بر این است که ثبوت واقعی برای هلال به تعدد مناطق می‌باشد و ثبوت هلال در تهران بعد از ثبوت واقعی هلال در مراکش است و اگر رویت هلال در شب سی‌ومین روز ماه در مراکش تحقق پیدا کند برای این شخص به واقع ماه بیست و هشت روزه است و

این مشخص است که اشتباه است پس لاجرم فرض تعدد ثبوت هلال به تعدد آفاق و مناطق فرض غلطی می‌باشد. این ایراداتی است که می‌توان به قائلان به تعدد آفاق و مناطق وارد کرد و این ایرادات ضعف این نظریه را بیش از پیش روشن می‌کند.

نظردوم:

نظریه قائلین به اتحاد ثبوت هلال برای مناطقی که در قسمتی از شب با ما اشتراک دارند.

«این مناطق چه دور باشند چه نزدیک حکم یکی است.»

علامه در تذکره می‌نویسد:

«بعضی از پیروان مذهب شافعی حکم می‌کنند که، حکم تمامی مناطق یکی است چنانچه هلالی در منطقه‌ای رویت شد و حکم به اول ماه در آن منطقه صادر شد لاجرم این حکم برای سایر مناطق زمین هم ساری و جاری خواهد بود و این مساله ارتباطی با دوری و نزدیکی و اختلاف در مطالع و افق‌ها ندارد و عده‌ای از علمای ما و احمد بن حذبل ولیث بن سعد نیز به این گفته، اعتقاد دارند» (تذکره الفقهاء جلد ۶)

و محقق نراقی در المستند می‌نویسد:

«مشهور آن است که حکم ثبوت هلال در منطقه‌ای بر سایر مناطق که از آن مکان دور است جاریست.»

و در تذکره مطلبی را از بعضی از علما ذکر می‌کند که بر مبنای آن همه مناطق جهان حکم منطقه‌ای واحد را دارند و این گفته در المنتهی شرح و تفضیل داده شده است.

و سپس می‌گوید:

«پس حق هم همین است که رویت در یکی از مناطق برای منطقه دیگر کفایت کند، و

این ربطی به دوری و نزدیکی دو شهر ندارد» (مستند الشیعه، جلد ۱۰: صفحه ۴۲۰-۴۲۴)

و این مساله را محدث کاشانی در الوافی، صاحب حدائق در حدائقش، و همچنین صاحب جواهر، در الجواهر، و سید ابوتراب خونساری در شرح نجاه العباد، و سید حکیم در مستمسکه، و محقق خوئی در تقریرات، و شهید سید محمد باقر صدر و سید سبزواری همین موضوع را با لفظ خود محقق نراقی آورده‌اند.

و استدلال قائلین به این نظریه ممکن است در چند وجه باشد:

وجه اول:

در آیه شریفه، ۱۸۹ سوره بقره،:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ»

اشاره بر این دارد که الاهله، به منزله تقویم برای مردم می‌باشد، و صحیح این مساله به نظر می‌رسد که هلال مذکور، هلالی است که برای همه مردم، هلالی واحد است و الا با تعدد هلال‌ها، هلالی که تقویمی برای یک منطقه از مردم زمین است همان هلال لاجرم تقویم و میقات ساکنان منطقه دیگر از زمین نیست، و به عبارت دیگر: وقتی اهله موقایت و تقویم برای عام مردم است که حلول ماه نو در مکان‌های مختلف یکی در نظر گرفته شود. پس اگر اختلافی در حلول ماه نو در اماکن و مناطق مختلف وجود داشته باشد نمی‌توانیم بگوییم که این هلال ماه میقات و تقویمی مشترک بین همه مردم جهان است. بلکه میقاتی برای مردمی خاص خواهد بود. و موید این تفسیر ما حدیثی است که از علی بن الحسین از جعفر بن محمد (ع) است که در توضیح آیه، ۱۸۹ سوره بقره،:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ

می‌فرمایند: «برای روزه‌شان و افطار و حجشان» منظور است. و همچنین روایت

العبدی گفت: «شنیدم از اباجعفر محمد بن علی (ع) که می‌گفت: روزه بگیر هنگامی که مردم روزه می‌گیرند و افطار کن هنگامی که مردم افطار می‌کنند، که خداوند اهل را مواظبت قرار داده است (الوسائل، ابواب احکام شهرالرمضان، باب ۳/ حدیث ۱۵)

وجه دوم:

تصریح روایتی که عنوان می‌کند حلول (ثبوت) هلال برای مناطق مختلف زمین یکسان تحقق پیدا می‌کند و اشاره‌ای به احتیاج به استهلال مستقل برای مناطق و آفاق مختلف ندارد.

از جمله آن روایت‌ها: روایتی است که شیخ با اسنادش از حسین بن سعید و او از حماد و او از شعیب و ایشان از ابی بصیر و ایشان از حضرت ابوعبدالله (ع) نقل می‌کنند که:

از حضرت درباره حکم قضای روزه (روز اول) ماه رمضان سوال شد، اگر چنانچه ماه مبارک به پایان رسیده باشد و ما شک بر آن داشته باشیم که اول ماه درست اعلام شده است یا نه، آیا لازم است بر اساس این شک یک روز به نیت قضای روزه، روز اول ماه مبارک روزه بگیریم؟.

امام فرمودند: روزه قضا نگیرید، مگر آن که دو شاهد عادل از میان مسلمین به رویت هلال قبل از آن - زمان که شما ماه رمضان را شروع کرده اید و - روزه گرفتید شهادت دهند، پس اگر آن‌ها شهادت دادند براساس آنچه شهادت دادند اول ماه رمضان را در نظر بگیرید. (وسائل/ ابواب احکام شهر رمضان/ باب ۳)

این روایت صحیح‌السند دلالت دارد بر این که رویت هلال در یک منطقه برای سایر مناطق کفایت می‌کند و امام علیه السلام نیز بدان تصریح می‌کنند و در ذیل این روایت، روایت دیگری است که در آن فرمایش شده:

«اگر چنانچه ساکنان سرزمین مصر (به نیت قضای روز اول ماه مبارک)

روزه ای را قضا کردند پس شما هم طبق عمل آنها یک روز - به نیت قضای روزه روز اول ماه مبارک - روزه بگیرید.»

و این روایت دلالت بر این مساله دارد که گواهی و شهادت ساکنان مصر، هم سنگ سایر شهادتات ساکنان همان منطقه حجیت دارد گرچه مصر سرزمینی دور است اما موجب می شود به سبب آن شما قضای روزه را در این سرزمین دور از آن سرزمین به جای آورید.

و از این جمله روایات، روایتی دیگر است که شیخ با اسنادش از سعد بن عبدالله و او از احمد بن محمد و او از حسین بن سعید و وی از محمد بن ابی عمر و او از هشام بن حکم روایت می کند:

«که از امام صادق علیه السلام سوال شد در حکم منطقه ای که ساکنان آن بیست و نه روز روزه داشته اند و شک در حلول اول ماه رمضان داشتند که آیا آنچه آنان بر اساس آن روزه داشتند درست بوده یا یک روز قبل ماه رمضان شروع شده است و آیا لازم است یک روز به نیت قضای روز اول ماه مبارک، روزه بگیرند یا خیر؟ ایشان فرمودند: اگر چنانچه بینه ای عادلانه از اهالی مصر به شما رسید که آن ها سی روز روزه گرفته اند، پس شما نیز یک روز را روز بگیرید»

و این روایت صحیح و روایتی که قبل از این بیان شد آشکارا دلالت ثبوت هلال برای یک منطقه و کفایت آن برای سایر مناطق هر چند دور هم باشد حکایت می کند چنانچه در روایت اشاره شد اگر ادله و بینه ای عادلانه از منطقه ای دور مبتنی بر این که رویت هلال قبل از این منطقه که در آن هستیم برای آن ها به اثبات رسیده اقامه شد لاجرم باید این منطقه طبق آن یک روزه را به عنوان روزه قضای اول ماه بگیرند.

و قرینه واضحی وجود دارد که مراد از اقامه بینه برای مکانی دور است چنانچه در روایت هم به آن اشاره شد که در توضیح این که چنانچه بینه ای

از منطقه‌ای که ساکنانش سی روز از اول ماهشان گذشته به ما رسید، یعنی این خبر وقتی از آن منطقه بیرون رفته بود که ماه رمضان به اتمام رسیده است مثلاً از شهر مصر بعد از عید فطر منتشر شده و بعد از یک ماه خبرش به منطقه‌ای دیگر رسیده که بیست و نه روز روزه‌داری کرده‌اند و این نشان از آن است که خبر این حالت نباید از مناطق نزدیک رسیده باشد چون مناطق نزدیک به هر حال با هم مراوده دارند و اخبار آنها سریع انتشار پیدا می‌کند ولی اماکن دور از این قاعده مستثنی بوده است و نرسیدن خبر در حلول هلال ماه رمضان از آن منطقه به آنها حاکی از دور بودن آن منطقه است.

و از جمله این روایات، می‌توان به روایتی اشاره کرد که شیخ با اسنادش از حسین بن سعید از فضاله و او از سیف بن عمیره و ایشان از فضل بن عثمان و ایشان از حضرت صادق (ع) نقل می‌کنند که فرمودند:

«لیس علی اهل القبلة الا الرویه، ولیس علی المسلمین الا الرویه»

(وسائل الشیعه، ابواب احکام شهر رمضان، باب ۱۳، / حدیث ۱۲)

«بر اهل قبله چیزی غیر از رویت نیست و بر مسلمانان نیز راهی غیر از رویت وجود ندارد» این روایت نیز روایتی است که از نظر سند صحیح است و دلالتی تام بر این حقیقت دارد که برای همه اهل قبله و همه مسلمین رویت، کفایت می‌کند. و معنی فرمایش ایشان (ع) «لیس علی اهل القبلة الا الرویه» وجوب روزه و افطار آن با رویت ماه است و این برای تمام مسلمین و اهل قبله وارد است پس رویت موجب، واجب شدن روزه در ماه رمضان شد و همچنین واجب شدن افطار روزه در ماه شوال و این برای تمامی اهل قبله و مسلمین حکمی واحد است.

اگر گفته شود هلال ماه در منطقه‌ای از بلاد مسلمین رویت شد لاجرم روزه یا افطار روزه فقط بر اهل آن منطقه یا مناطق نزدیک به آن واجب شده است و بر اهالی مناطق

دورتر از آن منطقه حلول هلال اثبات نشد. این بدان معناست که وجوب روزه و افطار روزه برای جمیع اهل قبله نبوده است و این مخالفت صریح با معنای روایت مذکور است و به عبارت دیگر مقصود در روایت در این روایت مطلق رویت برای همه مسلمین نیست بلکه لزوم رویت و اثبات آن است که بر مبنای آن همه مسلمانان بدان عمل واحدی را انجام دهند نه این که گروهی بدان عمل کنند و گروهی دیگر عمل نکنند.

وجه سوم:

روایت زیادی وجود دارد که دلالت می‌کند بر این که رویت هلال در منطقه‌ای موجب کفایت برای سایر بلاد از نظر رویت هلال می‌شود.

که از آن جمله: روایت صحیحی است که عبدالرحمن از امام صادق (ع) روایت می‌کند که:

«از امام صادق (ع) در مورد حلول ماه رمضان سوالی کردم، که آیا می‌شود - بدون رویت هلال - بر این مبنی که از آغاز ماه شعبان بیست و نه روز گذشته حلول ماه رمضان را اعلام داشته و روزه بگیریم؟»

امام فرمودند: نه روزه نگیرید مگر این که هلال ماه را رویت کنید. و اگر چنانچه ساکنان منطقه دیگری شهادت دهند که هلال را - در شامگاه بیست و نهم - دیده‌اند پس لاجرم یک روز، روزه به نیت قضای روزه اول ماه رمضان بگیرید.» (وسائل الشیعه، ابواب احکام شهر رمضان / باب ۳ / حدیث ۹)

در این روایت کل راویان حدیث ثقه هستند که شیخ با اسنادش از حسین بن سعید و وی از قاسم و او هم از ابان و ابان از عبد الرحمن و وی از ابی عبدالله روایت می‌کند و فقط قاسم در این جا مورد تردید است که آیا این عروه است یا ابن محمد الجوهری که آن‌ها هم ثقه هستند اما دلالت این روایت، بر این گفته امام استوار است که «پس چون شاهی از اهالی منطقه‌ای دیگر شهادت به رویت هلال داد پس آن روز را قضا کنید»، و این شاهد مطلق است و تفاوتی بین

مکان نزدیک و دور نمی‌کند، و وجهی وجود ندارد که بگوییم فقط شامل مناطق نزدیک به منطقه خودشان می‌باشد از طرفی کثرت رفت و آمد مردمان مناطق نزدیک منجر به آن می‌شود که بر خلاف مناطق دوردست که شاهدان کمتری دارد، شاهدان بیشتری داشته باشند و این وجهی باقی نمی‌گذارد تا منتظر باشند که شاهدهی بیاید و شهادت دهد، بلکه این اطلاق متوجه ساکنان مناطق دورتر می‌باشد و الا مناطق نزدیک چنین تعبیری لازم ندارند و همچنین روایت دیگری که شیخ با اسنادش از حسین بن سعید و او از فضاله و او نیز از ابان بن عثمان و او از اسحاق به عمار نقل می‌کند که او می‌گوید:

«از حضرت صادق (ع) در مورد ماه مبارک رمضان پرسیدم که می‌توانیم با آن که می‌دانیم بیست و نه روز از ماه شعبان گذشته - بدون رویت هلال ماه - ماه مبارک رمضان را شروع کنیم؟

ایشان (ع) فرمودند: نه، روزه نگیرید، پس چون شاهدان از منطقه‌ای دیگر شهادت داد که هلال - در شب بیست و نهم - را دیده‌اند پس آن یک روز را قضا کنید...»

سند روایت صحیح است و راویان همه بدون شک از ثقات هستند و دلالت روایت هم همانند روایت قبل حمل بر مقصود ما می‌شود.

و از جمله این روایات: روایت صدوق (ره) با اسنادش از محمد بن قیس و او از ابوجعفر (ع) که ایشان فرمودند:

«اگر چنانچه دو نفر شاهد نزد امام شهادت بدهند که هلال را سی روز قبل رویت کرده‌اند پس لاجرم امام باید امر به افطار آن روز بدهد - اگر مردم آن شهر بیست و نه روز روزه داشتند...» تا آخر حدیث (وسائل / باب احکام شهر رمضان / باب ۶ / حدیث ۱)

این هم روایتی صحیح السند است که دلالت کفایت ثبوت هلال در مناطق دوردست دارد، چرا که شمول اطلاق دو شاهد هم بر بلاد نزدیک و هم به بلاد دوردست است، گرچه اطلاق روایت مذکور و دو روایت سابق بر شاهدان مناطق دوردست بیشتر از

مناطق نزدیک تر دلالت دارد، چرا که در جایی که امام(ع) می فرمایند:

«مشروط بر آنکه آن دو هلالی را سی روز قبل دیده باشند»، شاهدان مناطق نزدیک که شهادتشان سی روز به تاخیر نمی افتد و از کثرت رفت و آمدها این مطلوب قبل از آن حاصل شده است خاصه در مورد امر مهمی چون هلال ماه رمضان و شوال باشد، پس به یقین این تاخیر مربوط به ساکنان مناطق دورتر می باشد و جای هیچ شک و شبه ای به جای نمی گذارد.

و از جمله روایات صحیح مفضل و زید شحام از حضرت امام صادق(ع) می باشد که از ایشان درباره اهله سوال شد پس ایشان فرمودند:

«منظور از اهله، اهله ماهها می باشد، پس چون هلال را دیدید روزه بگیرید و چون - دوباره - ماه را دیدید افطار کنید، به او گفتم: اگر از ماه رمضان بیست و نه روز گذشت و ماه دیگر - شوال - رویت شد آیا - لازم است که در اول ماه رمضان تردید کنیم - و یک روز را به نیت قضای روز اول ماه رمضان روزه بگیریم؟

فرمودند: نه مگر این که برای تو شاهی بیاورند، و چون شهادت دادند که هلال را قبل از آن که شما شروع به روزه کنید دیده اند پس لاجرم یک روز را می بایست قضا به جای آورید» (وسائل/ باب شهر رمضان/ باب ۵/ حدیث ۴)

و از جمله روایات، روایت صحیح حلبی از ابی عبدالله(ع) می باشد، و همچنین روایت صحیح عبدالله بن سنان که مشابه روایت سابق الذکر می باشند.

پس نظر بر این روایات، مشخص می کند که بین مناطق دور همانند بین مناطق نزدیک معتبر است و موجب وجوب قضا روزه برای ساکنان سایر مناطق چه دور چه نزدیک می شود.

پس این ادله تاکید بر آن دارد که اتحاد بین مناطق و آفاق در ثبوت هلال می تواند نظری درست باشد.

و همان‌طور که گفته شد نمی‌تواند، اطلاق این روایات مناطق نزدیک باشد چرا که کثرت مراودات و تردد بین مناطق نزدیک خود به خود اطلاق روایات را به سوی مناطق دوردست متوجه می‌سازد.

و این روایت هم دلالت دیگری است بر این اطلاق که شیخ با استادش از امام صادق(ع) روایت می‌کند که:

«از ایشان سوال شد درباره مردمی که بیست و نه روز، روزه داشته و روزه خود را با رویت هلال شروع و با رویت هلال دیگری افطار نموده است، آیا لازم است که یک روز قضای روزه را- برای اینکه ماه رمضان از - سی روز کمتر است به جای آورد؟

پس امام فرمودند: به این سوال امیرالمومنین(ع) جواب می‌دهد: نه، مگر آن که دو شاهد عادل شهادت بدهند که در شب قبل از رویت ایشان هلال را دیده‌اند پس در این صورت باید یک روز را قضا کنند» (وسائل / احکام رمضان / باب ۵ / حدیث ۲۱)

و در این روایت نیز همان‌طور که گذشت، سوال کنند، سوال می‌کند آیا لازم است که ماه رمضان کامل شود چنانچه با رویت هلال روزه و با رویت آن افطار کرده باشند پس امام با اشاره به کلام امیرالمومنین با تاکید به این که این را امام علی مکرر بیان فرمودند، قضا وقتی واجب می‌شود که دو شاهد عادل شهادت به رویت در شب قبل از رویت ما داده باشند، پس اگر ما بیست و نه روز روزه گرفتیم و با رویت هلال افطار کردیم، یک روز به نیت قضای اول ماه رمضان باید روزه بگیریم، و این که اقامه این بینة بعد از تمام شدن ماه صورت می‌گیرد مشخص است که این شاهدان می‌بایست از جای دوری آمده باشند که، یک ماه در راه بوده‌اند و در بعضی از موارد بیشتر از یک ماه، حتی دو یا سه ماه در راه بوده‌اند.

وجه چهارم:

روایات و نصوصی هستند که به صورت پنهان و آشکار حاکی از اتحاد افق و حاکی از شروع و پایان ماه مبارک رمضان برای کل مسلمین دارند با توجه به

این امر که اعتقاد به تعدد ثبوت هلال به تعدد مناطق و آفاق مستلزم تعدد اول و آخر ماه با اختلاف مناطق است و این مساله منجر به آن می شود که تعدد ليله القدر و همین طور تعدد عید فطر به خاطر این امر به وجود آید.

دلایلی وجود دارد که ماه رمضان ابتدا و انتهایش برای همه مسلمین امری واحد است:

اولا: شیخ حرعاملی و شیخ صدوق با اسنادشان از ابن عباس روایت می کنند که او از رسول خدا (ص) روایت می کند که گفت:

«نمی دانید که خداوند متعال به پاسداشت و شکرانه، بر پا داشتن ذکرش در ماه رمضان چه الطفاتی به شما می کند، همین بس که در اولین شب ماه مبارک رمضان، خداوند جمله گناهان آشکار و پنهان امت من را می بخشد» تا آخر روایت (وسائل الشیعه / ابواب احکام شهر رمضان / باب ۱ / حدیث ۹)

پس این غفران الهی بر امت محمد (ص) در شب اول ماه رمضان، دلالت بر این امر می کند که شب اول ماه رمضان می بایست برای همه امت محمد (ص) یکی باشد چون در غیر این صورت در روایت وارد می شد خداوند غفران خود را فقط شامل بندگانی می فرماید که شب اول ماه رمضان را درک کرده اند و این شرط شامل تمامی امت محمد (ص) در آن واحد نمی شود.

ثانیا: آنچه شیخ مفید در امالیش یا سندی از ابن عباس روایت می کند که او می گوید که از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمودند: «با حلول ماه رمضان از گوشه تا گوشه و پیرامون بهشت تزیین می شود و از زیر عرش بادی به جریان می افتد که به آن المتنزه می گویند..» تا این که می فرماید: «حورالعین آراسته می شوند و در میان راه بهشت می ایستند پس ندا می دهند که آیا سالکی به سوی خدا هست تا با او ازدواج کنیم و قرین وی باشیم؟ پس ملائکه می گویند: ای رضوان! این شب چه شبی است؟ پس لبیک گویان می گویند که ای خیرات حسان! امشب شب اول ماه رمضان است و دروازه های بهشت بر

روزه‌داران امت محمد(ص) باز شده است..» تا این که می‌فرماید: «پس چون شب عید فطر فرا رسید این شب را شب جایزه می‌نامند چون در فردای آن شب عید فطر است و چون آن شب فرا رسد خداوند ملائکه را به مناطق مختلف گسیل می‌کند که در آن مناطق هبوط کنند و برگرد مناطق مختلف زمین طواف کنند و با صدائی که به غیر از جن و انس کل خلایق خدا می‌شنوند می‌گویند ای امت محمد به سوی پروردگارتان بشتابید که رب کریمتان عطائی جزیل و غفرانی عظیم برایتان به ارمغان آورده است...» (فضائل شهر رمضان / ۱۲۵-۱۲۸ / امالی المفید / مجلس ۲۷ / حدیث ۳)

دلالت این روایت این است که شب اول ماه مبارک رمضان و شب اول عید فطر برای جمیع امت محمد(ص) بلکه برای همه خلق الله تعالی، شبی واحد است.

نزول ملائکه در روز عید فطر و طوافشان در جمیع مناطق زمین و سروش ندایشان که به سمع همه خلایق به غیر از جن و انس می‌رسد حاکی از این مساله است که اول و آخر ماه رمضان برای جمیع امت محمد(ص) و جمیع خلق الله امری واحد است.

ثالثاً: آن چه روایت می‌کند ابن‌شیخ در کتاب المجالس باستنادش از جابر بن عبدالله از حضرت نبی(ص) که گفت:

«به امت من در ماه مبارک رمضان پنج چیز داده می‌شود که به امم قبل از ایشان اعطا نشده است: چون روز اول فرا رسد الله به آن‌ها نظر می‌کند و اگر الله به چیزی عنایت کند بعد از آن نظر دیگر طعم عذاب را نخواهد چشید..» تا آن جا که می‌فرماید: پس چون شب آخر فرا رسید خدای سبحان جمیع آن‌ها را می‌بخشد» (الوسائل / احکام رمضان / باب ۱۸ / حدیث ۲۷)

پس بر حسب فرمایش نبوی، «چون روز اول فرا رسید الله به آن‌ها نظر می‌کند» و همچنین «چون شب آخر فرارسد خداوند همه آن‌ها را می‌بخشد» صریحاً اشاره می‌کند که اول و آخر ماه رمضان برای جمیع امت محمد(ص) امری واحد است. والا روایت به این گونه وارد می‌شد «چون اولین روز ماه‌شان می‌شد پس خداوند نظر می‌کرد به

کسانی که آن روز اول ماهشان بود» و یا در جای دیگر این گونه می‌آمد «پس چون شب آخر ماه فرا می‌رسید خداوند کسانی که آن شب، شب آخر ماهشان بود می‌بخشید»

رابعاً: در دعای چهل و هشتم صحیفه سجادیه از امام سجاده (ع) این دعا وارد شده که در روز عید اضحی و جمعه می‌فرماید:

«اللهم هذا یوم مبارک میمون، والمسلمون فیہ مجتمعون فی اقطار ارضک یشهد السائل منهم..»

«بار خدایا! امروز که روز مبارک و خجسته‌ای است که در آن مسلمانان در سراسر عالم اجتماع کرده‌اند و از تو می‌خواهند..»

ایشان به طور صریح عنوان می‌کند که عید برای کل مسلمین در سراسر جهان حلول کرده است و ارتباطی به تعدد مناطق و آفاق ندارد.

خامساً: در دعای چهل و پنجم صحیفه سجادیه، در دعای امام سجاده (ع) در وداع با ماه مبارک رمضان وارد شده است که می‌فرمایند:

«اللهم انا نتوب الیک فی یوم فطنا الذی جعلته للمومنین عیدا و سرورا ولاهل ملتک مجتمعا و محتشدا، من کل ذنب اذنبناه...»

بار خدایا! ما در این روز همه روزه‌هایمان را افطار نمودیم و تو این روز را برای جمیع مومنین روز عید و سرور و شادی مقرر فرمودی پس جمیع امت در این روز گرد هم آمدیم و از گناهانمان توبه می‌کنیم.»

پس حلول عید سعید فطر برای جمیع اهل ملت اسلام روزی واحد قلمداد شده است و الا در این فراز امام این گونه متذکر نمی‌شدند.

سادساً: در روایتی که کلینی و شیخ صدوق با اسنادی از جابر روایت می‌کنند که امام باقر العلوم (ع) فرمودند:

«حضرت رسول اکرم رویشان را به مردم کردند و فرمودند: چون هلال ماه رمضان طلوع کند شیاطین به غل و زنجیر کشیده می‌شوند و درب‌های آسمان گشوده می‌شود...» تا آن‌جا که می‌فرماید: «چون هلال ماه شوال طلوع کند، بشارت داده می‌شود به مومنین که بشتابید به سوی جوایزتان...» (وسائل / احکام رمضان / باب ۱۸ حدیث ۱۴)

و این فرمایش «که چون هلال ماه شوال طلوع کند به مومنین بشارت داده می‌شود...» حاکی از آن است که تعدد هلال شوال در مناطق مختلف وجود ندارد و اگر برای هر افقی هلالی برای شوال وجود می‌داشت پس ایشان می‌بایست فرمایش می‌کردند «چون در هر منطقه‌ای هلال شوال رویت شد پس به اهالی آن منطقه بشارت داده می‌شد که به سوی جایزه‌هایتان بشتابید».

سابقاً: آن‌چه روایت شده درباره دعای بین تکبیرهای نماز عید سعید فطر که در این مورد شیخ با اسنادش از محمدبن احمدبن یحیی و او از محمدبن فضیل و او از ابی صباح روایت می‌کند که از حضرت امام صادق (ع) درباره تکبیرهای دو نماز عید فطر و قربان پرسیدیم ایشان جواب دادند: دوازده تکبیر دارد، که هفت تکبیر در رکعت اول و پنج تکبیر در رکعت دوم است، پس چون به نماز ایستادی یک تکبیر بگو و این گونه بگو...» تا آن‌جا که می‌فرماید:

«اسالک فی هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیداً»

در روایت دیگر هم نزدیک به همین مضمون آمده است. سند این روایات صحیح است و در این فرازها تصریح شده:

«فی هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیداً»

ثامناً: آن‌چه روایت شده از شیخ صدوق در العلل با اسنادش از فضل‌بن‌شاذان از حضرت علی‌بن‌موسی‌الرضاع (ع) که فرمودند:

«روز فطر را عید نامیدند به واسطه این‌که مسلمانان در این روز گرد هم می‌آیند و به

حمد و تسبیح خدا می‌پردازند برای آن که بر آن‌ها منت گذاشته پس آنروز، روز عید است، روز فطر است، روز زکات است روز رغبه است روز تضرع است و همانا آن اول سال است و اولین روزیست که در آن خوردن و آشامیدن حلال می‌شود، همانا که اول ماه‌ها نزد اهل حق و حقیقت، اول ماه رمضان است، پس دوست دارد که خدا در این روز گرد هم آید و به تقدیس و حمدش بپردازید...» (وسائل / الصلاه العید / باب ۳۷ / حدیث ۴)

پس دلالت روایت بر آن است که روز فطر امری واحد برای اجتماع تمام مسلمین در سراسر عالم است و اول سال آن‌ها و توضیحی دیگر نمی‌خواهد.

وجه پنجم:

آیات و روایاتی صریحا در اتحاد لیله‌القدر در سراسر جهان سخن می‌گویند و اگر تعدد ثبوت هلال به تعدد آفاق درست بود لازم بود که برای هر منطقه لیله‌القدر خاص آن باشد که با لیله‌القدر سایر مناطق متفاوت باشد: و این آیات شریفه سوره مبارکه دخان به این معنی دلالت می‌کند:

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ (۳) فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ (۴) أَمْرًا مِّنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ (۵) (سوره دخان)

در این آیه تصریح شده است که لیله‌القدر، شبی واحد است و آیه «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» اگر چنانچه برای ساکنان هر سرزمینی لیله‌القدر مختص به آن‌ها بود باید آیه این‌گونه بود «اللیله التي نزل فيها القرآن هي ليله التي يفرق فيها كل امر حكيم!!!» پس بدیهی است که این گفته که «امر حکیم مختص به کل بقعه‌هایی است که در آن شب قدر است» و همچنین در آیات شریفه سوره قدر:

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (۱) وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ (۲) لَيْلَةُ الْقَدْرِ حَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ (۳) تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ (۴) سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ (۵)»

پس این آیات دلالت بر آن دارد که لیله‌القدر، شبی واحد برای تمام مردم در سراسر

عالم است و آن شبی است که در آن ملائکه و روح «يَاذُنِ رَبِّهِمْ مَنْ كُلُّ أَمْرٍ» اگر چنانچه ليله‌القدرها متعدد باشد آن‌گاه نزول ملائکه و روح «يَاذُنِ رَبِّهِمْ مَنْ كُلُّ أَمْرٍ» و همچنین «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» قابل تفسیر نمی‌باشد.

و بر این مساله این روایت نیز دلالت می‌کند:
در روایت صحیحی زراره از امام باقرالعلوم(ع) روایت می‌کند که گفت:

«از ایشان درباره ليله‌القدر پرسیدم، ایشان جواب دادند آن شب بیست و یکم یا شب بیست و سوم است به ایشان گفتم: مگر نه آن است که یک شب است، فرمودند: بلی گفتم: پس چگونه است فرمود: چه می‌شود که در دو شب کار خیر انجام دهید. (وسائل / احکام ماه رمضان / باب ۳۲ / حدیث ۱۴)

پس این روایت دلالت بر آن دارد که ليله‌القدر شبی یکتاست نه در شب‌های متعدد برای شهرهای مختلف متفاوت باشد. و همچنین در این زمینه روایت صحیح‌های دیگری وجود دارد که دلالت می‌کند شب قدر شبی واحد برای سراسر مردم عالم است، شیخ روایت می‌کند با سند صحیحی از ابن‌ابی‌حمزه‌الثمالی که گفت: «نزد امام صادق(ع) بودیم، ابوبصیر از ایشان پرسیدند فدایت شوم شبی-قدری- که بدان اشاره می‌کنند کدامین شب است؟ امام فرمودند: در شب بیست و یکم یا شب بیست و سوم، گفت: کدام به نظر نزدیکتر است؟ فرمودند: آن‌چه به دنبال آن هستید در این دو شب جستجو کن، پس ابوبصیر پرسید: گاهی اتفاق می‌افتد که هلال برای مابه ثبوت می‌رسد ولی اخباری از مناطق دیگری دریافت می‌کنیم که در آن‌ها هلال در شب‌های دیگر رویت شده است امام فرمودند: پس آنچه به دنبال آن می‌گردید در چهار شب جستجو کنید...»

این روایت نیز دلالت بر اتحاد ليله‌القدر در بین مناطق مختلف دارد چرا که شهادت فردی از بلاد دور دیگر مورد توجه قرار می‌گیرد. پس به ابو بصیر امر می‌شود که اعمال شب قدر را در آن دو شبی که هم اختلاف دارید انجام دهید پس حتما در این صورت مسافر آمده حدود بیست و دو روز در راه بود و بعید نیست از مناطقی چون مصر یا خراسان به کوفه آمده باشد.

وجه ششم:

در اعتقاد نظریه ثبوت هلال بین مناطق مختلف دوردست، مفروضاتی باطل مترتب است:

از آن جمله برای مناطق میانی مجاور به دو منطقه مختلف که هم افق نیستند دو ماه قمری مختلف در ابتدا و انتها وجود دارد، مثلا منطقه شامات که بین عراق و مصر واقع است، از طرفی وقوع ماه رمضان در آن مبتنی رویت هلال در عراق به دلیل مجاورت آن با عراق است و از طرفی به دلیل مجاورتش با مصر که در حلول ماه نو یک روز با عراق اختلاف دارد، با مصر هم، هم افق است پس برای یک منطقه ماه متفاوت وجود دارد که این مساله باطلی است که با اعتقاد به قول تعدد مناطق مختلفه و آفاق متفاوت در ثبوت هلال حاصل شده است پس این قول هم، درست نیست.

و از آن جمله اعتقاد به تعدد ثبوت هلال با اختلاف آفاق برای اشخاص مختلف ممکن است که ماه‌هایی سی و یک روزه، حتی سی و دو روزه و حتی بیست و هشت و بیست و هفت روزه به وجود آورد.

مثلا مسافری که از ساکنین بلادی دوردست است که در آن هلال ماه قبل از منطقه‌ای که مسافرت کرده رویت شده و به اثبات رسیده است حال فرض کنید هلال ماه شوال در شب سیم رویت نشود پس لاجرم برای او ماه سی و یک روزه خواهد بود.

حالا فرض کنید برای مسافری هلال شعبان در شهر خودش بیست و نه روزه و در شهری که مسافرت کرده سی روزه باشد، پس اول رمضان را در شهر خودش روزه داشته بعد به سوی شهر مذکور مسافرت کرده است و با آن‌ها تا آخر ماه روزه داشته است، پس ماه رمضان در آن شهر کامل بود پس این مسافر سی و دو روز روزه داشته است. و این یعنی در واقع برای این شخص ماه رمضان سی و دو روزه بوده است.

مثلا هلال ماه شعبان در شب جمعه در منطقه‌اش رویت شده و آن شب سیم ماه رجب بوده است و هلال ماه شعبان در منطقه مقصد به اثبات نرسیده و در شب شنبه

به اثبات می‌رسد. یعنی شب سی و یکم، پس اتفاق می‌افتد که هلال ماه رمضان در منطقه خود در بیست و نهم دیده می‌شود یعنی شب شنبه پس اول رمضان را روزه می‌دارد که آن روز، روز شنبه است ولی روزهای ماه شعبان برای منطقه مقصود سی روزه بوده و روز شنبه آن شهر بیست و نه روزه می‌باشد پس در شهر مقصود ماه رمضان را شروع نمی‌کنند مگر روز دوشنبه، یعنی بعد از دو روز از اهل منطقه مبداء، پس در این هنگام مسافر از شهر مبداء به شهر مقصد عزیمت می‌کند پس تعدد ماه‌ها را در آن شهر به اتمام می‌رساند که می‌شود سی و دو روز، و این امری عجیب است همان‌طور که واضح است تعداد روزهای ماه‌های قمری از سی روز بیشتر نیست پس چگونه است که این مسافر ماه‌سی و دو روز شده است؟.

اما فرض دوم: حالتی که در آن ماه رمضان بیست و هشت روزه و یا حتی بیست و هفت روزه می‌شود، این در حالتی است که مسافرت عکس حالت فوق‌الذکر اتفاق بیفتد یعنی شهر مقصد، مبداء، و شهر مبداء، مقصد شود یعنی روزه ماه رمضان را در بلاد خودش یک یا دو روز قبل از منطقه‌ای که می‌خواهد بدان مسافرت کند شروع می‌کنند، حال ماه رمضان نزد منطقه مقصد بیست و نه روزه می‌باشد در حالی که در منطقه مبداء دو روز دیرتر ماه نو شروع شده پس لاجرم ماه آن مسافر بیست و هفت روزه می‌شود. و این هم امری عجیب است و معلوم است که باطل است و آن از لزوم فرض تعدد ثبوت هلال به تعدد اماکن و مناطق حاصل می‌شود.

/ شهری / ۵ رمضان ۱۴۳۱

نگاهی به آراء آیت الله سید علی سیستانی

پیرامون حجیت ثبوت هلال مناطق دوردست برای مناطق نزدیک

سوال و جواب هایی که در موضوع مسأله رویت هلال از معظم له شده است:

«عدم کفایت رویت هلال در یک منطقه برای مناطق دور دست»

سوال (۱): حضرت آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی رحمه الله علیه در رساله منهج الصالحین بر این مبنی فتوی داده اند که رویت هلال در منطقه ای به ثبوت هلال در مناطق دیگر که در جزئی از شب با آن منطقه مشترک هستند کفایت می کند، چه این اشتراک در اول شب باشد، چه آخر شب، و در این خصوص به دو گونه علمی و شرعی استدلال نموده اند و مویداتی آورده اند.

ولیکن حضرت عالی دام ظلّه در کتاب المنهاج فتوایتان مخالف فتوای استاد راحلتان در این خصوص می باشد و در این خصوص بحث های استدلالیتان شاید به علت عدم تناسب با رساله فتوایی به کلی حذف شده است، پس لاجرم اهل علم و فضل در پی آن هستند که نظر حضرت عالی در این خصوص را بدانند تا به مجادلات پیرامون این موضوع خاتمه داده شود. با تشکر از شما.

جواب:

سید ابوالقاسم خوئی رحمه الله علیه در راستای استدلال برای فتوایشان می گویند:

«ماه های قمری، حلول و تولدشان از موقعیت ماه به گرد زمین در یک امر طبیعی اتفاق می افتد-مختصات زمین مرکزی- و در این حرکت گاهی موقعیت ماه به گونه ای است که تحت شعاع خورشید قرار گرفته به گونه ای که طرف شب ماه به سمت زمین قرار می گیرد، که باصطلاح می گویند که ماه در محاق قرار دارد.

که در این حالت ماه در هیچ یک از مناطق زمین قابل رویت نیست، بلکه بعد از گذشت چندین ساعت ماه از حالت محاق خارج شده، و در موقعیتی

نسبت به خورشید و زمین قرار می‌گیرد که می‌تواند نور خورشید را به زمین منعکس کند پس لاجرم مقداری از ماه قابل رویت می‌شود. که در این حالت، ماه قمری جدید آغاز و ماه قمری قبلی پایان می‌یابد.

و بدیهی است که حلول ماه نو جدید برای تمامی مناطق زمین فارغ از موقعیت و مطالع و مشارق و مغارب اتفاق می‌افتد، و به منطقه خاصی اختصاص ندارد، و اگر چنانچه در منطقه‌ای رویت نشد بدلیل مانعی خارجی است و این ارتباطی با خروج ماه از حالت محاق ندارد، و خروج ماه از حالت محاق و قرار گرفتن آن در موقعیت انعکاس نور خورشید به زمین امری نیست که به مناطق مختلف ارتباطی داشته باشد و در مناطق مختلف، متفاوت اتفاق بیافتد بلکه امری واحد برای کل ساکنان زمین است.

و معقولانه نیست که آن را مبتنی کنیم به تعدد آفاق یعنی برای مناطق مختلف، موارد مختلف را در نظر بگیریم و این مساله با مسئله طلوع خورشید و اختلاف آن در مناطق مختلف،- که امری مکان مرکزی است- متفاوت است.

و قیاس امر رویت هلال با مطالع خورشید قیاسی مع الفارق است (چرا که موضوع رویت هلال امری زمین مرکزی ولی مساله طلوع و غروب خورشید امری مکان مرکزی است) یعنی نمی‌توان برای کل زمین یک افق واحد در نظر گرفت ولی در امر رویت هلال مساله خلاف این است و ارتباطی به مناطق و مکان‌های مختلف زمین ندارد.

و نتیجه این بحث رویت هلال وقتی میسر می‌شود که ماه در اثر حرکت انتقالی خود به گرد زمین در حالتی قرار بگیرد که از موقعیت مقارنه یا محاق خارج شود و امکان انعکاس نور خورشید به زمین را داشته باشد و این موقعیت ماه، وضعیتی جهانی است یعنی برای تمام ساکنان زمین امری یکسان و واحد است، که در این حالت ماه کهنه تمام و ماه نو آغاز می‌شود و این برای جمیع ساکنان زمین صدق می‌کند.

پس کسانی که مساله اتحاد آفاق را قبول ندارند و به تعدد آفاق قائل هستند، گمان می‌کنند که خروج ماه از حالت مقارنه مساله‌ای مکان مرکزی است و نسبت به آفاق و مناطق مختلف، مختلف می‌باشد، مانند طلوع و غروب خورشید. و به این مساله توجه نمی‌کنند که این حالت خروج از حالت مقارنه ارتباطی با مناطق مختلف زمین ندارد، برای قائلان به این قول، زمین محوریت اساسی در خروج ماه از حالت محاق دارد و وجود و عدمش متفاوت است» پایان گفته حضرت آیت‌الله خوئی (ره)

آنچه از افادات محقق خوئی (ره) ملاحظه می‌شود، این است که بین حالت شب و روز و حالات مختلف ماه از حالات محاق، هلال و بدر و غیر آن تفاوت وجود دارد، و حالاتی که ما در ماه می‌بینیم و اشکال مختلف ماه ارتباط مستقیم با زمین و زمینیان دارد و امری بی‌ارتباط نیست، مثلاً این حالت محاق برای ما زمینیان حالت محاق است، والا اگر از فضا به ماه بنگریم شاید همواره ماه را در حالت بدر ببینیم و فقط حالت مختلف ماه در هنگام خسوف یا کسوف اتفاق بیفتد، پس این حالت‌های ماه که در حالت مقارنه

است سپس به هلال تبدیل شده و نور آن رو به تزاید گذاشته تا به صورت ماه بدر ظاهر شود و دوباره نقصان در نور آن حاصل شده و دوباره در حالت محاق قرار گیرد، این‌ها بستگی به رویت کره ماه از روی زمین دارد.

در نتیجه می‌توان گفت که قائل بودن به این مساله که بدون در نظر گرفتن مناطق زمین گفته شود که ماه در اثر حرکتی تکوینی از حالت محاق خارج شده و در موقعیتی قرار بگیرد که نور را به زمین منعکس کند، و مطلقاً برای تمام بقاع و مناطق زمین یکسان حلول ماه نو اتفاق بیفتد چنانچه در قبل ذکر شد از نظر شرعی و عرفی درست نیست چرا که از فرض مذکور این مساله حاصل می‌شود که در مناطقی از زمین که در اوج روز قرار دارد نیز حلول ماه نو اتفاق افتاده است و این خلاف عرف است و همان‌طور که می‌دانیم شروع ماه نو از شامگاه اتفاق می‌افتد.

و این گفته ما با روایات هم تایید می‌شود چنانچه در روایت معتبر حمادبن عثمان از امام صادق(ع) روایت می‌کند که:

« اذا راوا الهلال قبل الزوال فهوليلته الماضيه واذا راوه بعد الزوال فهو ليلته المستقبه »

(اگر چنانچه هلال ماه قبل از زوال خورشید در آسمان رویت شد، آن متعلق به شب قبل است و اگر بعد از زوال خورشید رویت شد، برای شب آینده است)

و در روایت عمر بن یزید از امام صادق(ع) آمده است که:

به ایشان گفتند که مغیره گفته است که- هلالی که- امروز- رویت شد- متعلق به شب آینده است (یعنی هلالی که امروز رویت شد متعلق به فرداست، یعنی فردا اول ماه است) امام فرمودند: «نه درست نیست -بلکه هلال رویت شده - امروز متعلق به شب گذشته است، اهالی بطن نخله وقتی هلال را دیدند گفتند: ماه حرام داخل شده است»

و این اشکالی است به مساله آیت‌الله خوئی، اگر بنا را بر این بگذاریم که اگر چنانچه در منطقه‌ای هلال ماه را دیدیم و حکم به حلول ماه در سایر مناطق که در شب و لو، اول شب یا آخر شب، با آن منطقه مشترک باشند بکنیم، آن مناطقی که شبشان به پایان رسیده و روز قبل از آغاز شب در مکان رویت شده آغاز شده است، آغاز ماه از روز بعد شروع می‌شود.

مثلاً: اگر چنانچه هلال در منطقه «نواکشوت» از توابع موریتانیا در شب شنبه رویت شود این واقعه بعد از تمام شدن شب در «سیدنی» در شرق استرالیا اتفاق می‌افتد، اول ماه در منطقه رویت و مناطقی که در پاره‌ای از شامگاه روز شنبه با آن مشارکت داشته باشند اتفاق می‌افتد ولی در استرالیا در روز یکشنبه اول ماه است. پس لاجرم حلول ماه نو برای همه مناطق امری واحد برخلاف آنچه ادعا شده نیست.

و با این فرض نسبی می‌باشد، با توجه به این موضوع با حلول ماه قمری در کل مناطق می‌بایست که امکان رویت هلال در افق مناطق مختلف میسور باشد و به ناچار می‌باید شواهدی عرفی و شرعی برای این قول اقامه نمایند.

ممکن است این دو شاهد را برای اثبات امرشان بیاورند.

شاهد اول:

ماه قمری، تقویمی است که از قبل از اسلام بین قبایل عرب رایج بوده است، و "الشهر" در لغتشان از اسامی مشهور ماه بوده است، پس آن را بر روی فاصله زمانی بین دو هلال که علامت ابتدا و انتهایش با ماه مشخص می‌شد گذاشتند.

پس تقویم قمری اساس حساب و کتاب‌های آن قوم بود و در نگاه داشتن اوقات خود به تقویم شمسی که بین رومیان و ایرانیان معمول بود اعتمادی نکردند چرا که تقویم قمری متناسب احوالشان بود و در مبنی قرار دادن آن بر خلاف سال شمسی احتیاجی به حساب و کتاب و محاسبات نداشتند و همچنین در اقلیم‌های آن‌ها در زمان‌های

زیادی از سال هوا صاف و بدون عارضه بود و رویت ماه به راحتی امکان پذیر می نمود.

پس دلیل گرایش آن ها به تقویم قمری و اجتنابشان از تقویم شمسی این بود که می توانستند به راحتی در هر منطقه ای با مشاهده هلال ماه، اول هر ماه قمری را تشخیص دهند پس این امری بود که برای اعراب بادیه نشین و صحرائشینان معیار بود، حال بیابیم و با معیار جدید بگوییم اگر هلال ماه در یک منطقه رویت شود اگر چنانچه مناطق دیگر با این منطقه در پاره ای از شب مشارکت داشته باشند این هلال برای سایر مناطق نیز کفایت می کند، آیا واقعا معیار تقویم قمری و اساس آن این است آیا این احتیاجی به محاسبات دقیق و مخابرات سریع ندارد؟

به عبارت دیگر اگر بنای ما بر این باشد که رویت هلال در مناطق دوردست را مبنای شروع ماه خود قرار دهیم، پس لاجرم بدون آن که ما در آسمانمان مشکلی جوی وجود داشته باشد و علی رغم صاف بودن آسمان منتظر باشیم تا از مناطق دور خبری برسد که آیا آن جا هلال را دیده اند یا خیر؟ و پس پر واضح است که امر این چنین نیست.

و نتیجه آن که:

شکی نیست که معیار اعراب قبل از ظهور اسلام در حلول ماه نو آن چیز نیست که محقق خوئی بدان اعتقاد دارد.

پس چون دین مبین اسلام ظهور کرد، همان تقویم اعراب را تجویز و بدان اعتماد نمود در آیه شریفه، ۱۸۹ سوره بقره:

« يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ »

یعنی اهله تقویمی است که برای کارهای دنیوی و اخروی مردم مقرر شده است. پس شارع مقدس بنای احکام و تشریفاتش را بر اساس همان تقویم قمری قرار داد. پس مبنای شروع ماه های قمری را تغییری نداد.

شاهد دوم:

اگر چنانچه مطابق معیار ذکر شده هلال در منطقه‌ای رویت شود و این مساله برای سایر مناطقی که در پاره‌ای از شب با آن منطقه مشارکت دارند کفایت کند، گاهی اتفاق می‌افتد که در منطقه‌ای پاره‌ای از شب با مناطق رویت شده هلال مشارکت دارد پس لاجرم آن منطقه ماه نو آغاز می‌شود ولی در قسمتی از همان منطقه با شب مناطق رویت هلال مشارکت ندارد لذا آن مناطق در ماه قبل باقی می‌مانند و این با ملاحظیات عرفی جور در نمی‌آید.

شاهد سوم:

اگر کفایت رویت در مناطق دور دست برای، سایر مناطق درست باشد پس لاجرم ایام روزه نبی اکرم(ص) و ائمه(ع) و اعیاد فطرشان و حجشان و سایر اعمال عبادیشان که بر مبنای ماه قمری بوده است در جای خود مستقر نبوده است، چرا که آن‌ها به رویت در اقلیم خودشان یا مناطق نزدیک عمل می‌کردند و لیکن ممکن بوده است که در مناطق دور دست هلال ماه رویت شده باشد که این مساله را می‌توان با برنامه‌های کامپیوتری اخیر تحقیق کرد و اوضاع هلال هزاران سال پیش و آینده را تعیین نمود.

در بسیاری از مواقع اتفاق می‌افتد که هلالی مثلا شوال قابل رویت در استرالیا یا جنوب آفریقا یا آمریکای جنوبی در شب شنبه می‌باشد ولی قابل رویت در مدینه منوره یا عراق در آن شب نمی‌باشد. پس نبی اکرم(ص) و ائمه اطهار(ع) با این معیار روزه داشتند و یا افطار کرده‌اند که البته همان‌طور که می‌دانیم روزه عید فطر، روزه گرفتن حرام است پس در مجموع مساله‌ای بعید به نظر می‌رسد.

و این مساله هم مزید علت است که عقیده ما بر این است که علم اعراب در آن روزگار نسبت به وضعیت هلال در سایر بلاد کامل نبوده است و آن‌ها اعمالشان را مبتنی بر محاسبات دقیق علمی برای رسیدن به درجه ارتفاع هلال از افق منطقه یا مقدار فاصله جدایی ماه از خورشید یا نسبت فاز آن نکرده‌اند و اعمال این‌گونه محاسبات از اهل

حساب و ریاضیات آن روزگار بعید به نظر می‌رسد. مثلا محاسبه کنند که این هلال با ارتفاع ۱۲ درجه و فاصله جدایی مثلا ۸ درجه از خورشید و فاز ۳ درصد در استرالیا قابل رویت با چشم غیر مسلح است ولی در منطقه جزیره‌العرب یا عراق قابل رویت نمی‌باشد. و برای رسیدن به آن هم احتیاجی به هیچ علم غیبی نداشت و آن‌ها اصلا به این مسائل وارد نمی‌شدند.

پس شکی نیست که روزه‌داری و افطار نبی مکرم اسلام و ائمه اطهار(ع) بر اساس رویت در مناطق خودشان یا مناطق نزدیک به منطقه‌شان بوده است. حال آن‌که ممکن است آن هلال قبل از منطقه آن‌ها در بلادهای دور دستی مانند شام یا حبشه قابل رویت بوده باشد.

و در روایت معتبری از علی بن راشد چنین آمده است که:

نامه‌ای به امام حسن عسکری(ع) فرستادم و در مورد زمان - شروع ماه رمضان - این گونه از ایشان علیه السلام سوال نمودم که:

شامگاه امروز سه‌شنبه،(احتمالا) آخرین شب از ماه شعبان ۲۳۲ هجری می‌باشد. - فردا - روز چهارشنبه - را - روز یوم‌الشک اعلام کرده اند. ولی اکثر مردم بغداد روز پنج‌شنبه را اول ماه رمضان گرفتند، و طبق خبری که به من رسیده مردم بغداد ماه را در شب پنج‌شنبه - شامگاه چهارشنبه - رویت کرده‌اند و ماه به مدت طولانی تا پایان شفق در آسمان هویدا بوده است ولی هنوز این شک برای ما وجود دارد که شاید اول ماه در بغداد روز چهارشنبه بوده باشد.

امام علیه السلام برای من مرقوم داشتند :

« تو هم به مانند ما - و مردم - روزه بگیر »

راوی می‌گوید: بعد از مدتی که امام علیه السلام را دیدم در این مورد از او سوال کردم ایشان به من فرمودند:

«مگر برای تو مرقوم نداشتم که- تو هم همانند ما و مردم- از روز پنجشنبه روزه بگیر و تا مادامی که ماه را رویت نکردی روزه گرفتن را شروع نکن.»

و اما در این نامه تاکید می‌فرمایند که روز پنجشنبه اول ماه رمضان سال ۲۳۲ هجری در آن منطقه‌ای که سائل بوده می‌باشد کما این که با تحقیق این مساله مشخص می‌شود که در شامگاه چهارشنبه (۲۰ نisan ۸۴۷ میلادی) همان سال در قسمت‌های بزرگی از قاره آفریقا و آمریکای شمالی و جنوبی این هلال قابل رویت بوده است.

شاهد چهارم:

روایتی است از محمدبن خلاد از ابی‌الحسن (ع):

روایت می‌کند که در روز آخر شعبان نزد امام بودیم احساس کردم که ایشان روزه نیستند پس سفره‌ای پهن کردند و فرمودند: بفرمایید، گفتیم: روزه هستیم؟

فرمود: چرا؟

گفتم: از حضرت صادق (ع) رسیده در روزی که شک دارید که ماه رمضان هست یا نه روزه بگیرید. ایشان علیه السلام فرمودند:

این برای زمانی است که مردم نمی‌دانند الان آخر ماه شعبان یا اول ماه رمضان است، اما وقتی که شک و شبه‌ای ندارند چنین مساله‌ای نیست...»

شاهد پنجم:

در حدیث معتبری از محمد بن عیسی وارد شد که ابوعمر و برای امام صادق علیه السلام نوشت که:

ای مولای ما! در زمینه رویت هلال رمضان اشکالی برای ما به وجود آمده است، ما با وجود آن که علتی در آسمان وجود ندارد هلال را ندیدیم و با وجود عدم رویت مردم افطار کردند و ما هم همانند آنها افطار نمودیم، از طرفی منجمی که در ریاضیات و

حساب دستی دارد به ما گفته است که این هلال با چشم در سرزمین‌های مصر و آفریقا و اندلوس قابل رویت بوده است آیا درست است که به گفته این منجم اعتماد کنیم با وجود این که معمولا حساب ایام روزه و افطار مردمان مصر با ما متفاوت است؟ امام(ع) فرمودند:

«روزه شک‌دار نگیرید، با رویت افطار و با رویت روزه بگیرید»

این روایت نشان می‌دهد که شخص سائل فردی است که به اختلاف در آفاق تمایل داشته و شکی نداشته که منجم محاسبه کننده درست محاسبه می‌کرده است، پس این سوال پیش آمده آیا رویت در سرزمین دیگر برای منطقه وی کفایت می‌کند؟ با توجه به این که در سرزمین خودش هلالی رویت نشده است.

پس پاسخ امام(ع)، پاسخی است که مشخص است که فرض مسائل در حالت مذکور را تاکید نمی‌کند چنانچه در آینده به صورت مفصل در این باب توضیح خواهیم داد ان شاء الله.

و اهمیت آن در این است که نمی‌توان بدان در مورد فرضیه رویت هلال در یک منطقه و کفایت آن برای مناطق دیگر استناد نمود.

اما روایاتی که مرحوم محقق خویی بدان استناد نموده‌اند:

یکی روایت معتبر هشام بن حکم از امام صادق(ع) می‌باشد که در آن اشاره شده که اگر شما بیست و نه روز روزه داشتید- و هلال ماه شوال را رویت کردی- و به شما محقق شد که مردم مصر سی روز روزه گرفته و رمضان‌شان سی روزه بوده- یعنی هلال اول ماه رمضان را یک روز قبل از شما دیده‌اند- پس لاجرم یک روز به قضای روز اول ماه مبارک که از شما فوت شده روزه بگیرید.

پس این روایت معتبر به وضوح حاکی از آن است که اگر چنانچه در بلاد مصر ماه سی روزه اعلام شده باشد در سایر بلاد هم سی روزه خواهد بود و این دلالت بر این

دارد که می‌بایست فرضیه اتحاد آفاق درست باشد، این در صورتی می‌تواند درست باشد که بتوانیم قاطعانه بگوییم آنچه در روایت در مورد سرزمین مصر آمده همان، کشور مصر معروف در زمان ماست که با سرزمین سائل هم افق شده است و در صورتی که نتوانیم این مساله را اثبات کنیم نمی‌توانیم، دلالتی بر مدعا خود از این روایت بجوییم.

و دومین روایت، روایت معتبر ابی بصیر از امام صادق(ع) که از او در مورد قضای روزه- اول - ماه رمضان سوال کردند- در صورتی که هلال ماه شوال را در روز بیست و نهم ماه رمضان رویت کرده باشند- پس ایشان علیه السلام فرمودند:

«که لازم نیست که به نیت قضای روز اول ماه رمضان روزه بگیرید-چرا که رمضان نباید همیشه سی روزه باشد- مگر آن که دو نفر از جماعت مسلمین بر رویت هلال- اول رمضان- شهادت داده باشند. پس آن شهادت منجر به آن امر می‌شود که اول ماه آنچه باشد که آن‌ها رویت کرده‌اند.»

و فرمودند: «آن روز را، قضا نکنید مگر آن که اهالی بلاد مصر هم آن را قضا کنند پس در این صورت روزه را قضا کنید.»

در این روایت معتبر دو نکته وجود دارد:

اول: فرمایش امام(ع) که:

«قضا نکنید مگر آن که دو نفر از جماعت مسلمین بر رویت هلال شهادت داده باشند...»

پس این دلیلی واضح است که اول ماه قمری برای جمیع اهل نماز با وجود اختلاف آفاق و مناطق امری واحد است.

دوم: فرمایش امام(ع) که فرمودند:

«آن روز را، قضا نکنید مگر آن که اهالی بلاد مصر هم آن را قضا کنند...»

دلالت بر این معنی دارد که، ماه قمری به اختلاف آفاق ارتباطی ندارد و در همه سرزمین‌ها و مناطق مشترک است و در ادامه اشاره می‌کند که رویت هلال در سرزمین مصر از رویت در سایر مناطق دیگر کفایت می‌کند و ارتباطی به اختلاف آفاق‌ها ندارد و اگر این معنی را بسط دهیم می‌توان استدلال کرد که با رویت هلال در منطقه‌ای می‌توان ثبوت اول ماه برای سایر مناطق را نیز در نظر گرفت.

روایت سوم، روایت معتبر اسحاق بن عمار است که روایت می‌کند: از امام جعفر صادق (ع) سوال شد در باب شروع ماه رضانی که بیست و نه روز از ماه شعبان گذشته بود و ماه بر آن‌ها پوشیده بود ایشان (ع) فرمودند:

«ماه رمضان را شروع نکنید مگر آن‌که هلال ماه را ببینید اگر ساکنان منطقه‌ای دیگر بعدا شهادت دادند که در شب سی‌ام ماه را دیده‌اند پس یک روز را قضا کنید.»

و در این روایت دلالت بر این دارد که رویت در یک منطقه برای سایر مناطق کفایت می‌کند و اختلاف آفاق منجر به تعدد ثبوت هلال نمی‌شود.

روایت چهارم، روایت معتبر عبدالرحمن بن ابی‌عبدالله که گفت: از امام صادق (ع) سوال کردیم که بیست و نه روز از ماه شعبان سپری شده و به علتی نمی‌توانیم استهلال کنیم، آیا ماه رمضان را شروع کنیم؟

امام فرمودند: «نه، روزه را شروع نکنید مگر آن‌که هلال ماه را رویت کنید و اگر چنانچه ساکنان منطقه‌ای دیگر بر ثبوت هلال در شب بیست و نهم شهادت دادند پس یک روز را قضا نمایید»

این روایت نیز مانند روایت قبل دلالتی بر ادعای ما دارد.

پس آن‌چه محقق خوئی بدان استناد کرده ملاحظه نمودید- حال ما به نقد آنها می‌پردازیم:

آنچه از روایت معتبر عبدالرحمن بن ابی عبدالله و روایت اسحاق بن عمار بر می‌آید آن است که هلال ماه به علت عارضه‌ای چون وجود ابر به گونه‌ای است که قابل رویت نیست و اطلاق آن به جهت آن نیست که شکی باشد که آیا هلال در منطقه‌ای دیگر که با آن‌ها در شب مشترک هستند دیده می‌شود یا خیر؟

در توضیح این روایت: کلمه "ستر" که در این روایت آمده این گونه برداشت می‌شود که منظور این نیست که هلالی وجود دارد و روی آن را چیزی گرفته و پنهان شده است چون در این صورت واضح است که همین به ثبوت هلال کفایت می‌کند و لاجرم ثبوت اول ماه را به همراه دارد، بلکه مراد از این سوال این است که در جایگاهی که می‌بایست ماه در اطراف خورشید وجود داشته باشد ابری پدیدار شده و معلوم نیست که هلالی وجود دارد یا ندارد.

خلاصه مطلب از امام سوال شده اگر چنانچه در آسمان منطقه ابری مانع رویت هلال شد، وظیفه مکلفین چیست؟.

امام (ع) هم جواب دادند در صورتی که هلال را رویت نکردید واجب نیست که روزه بگیرید و اگر از سایر بلاد خبری آمد که در آن مناطق هلال را رویت کردند پس لاجرم یک روز را قضا کنید یعنی اگر با وجود ابری بودن آسمان شکی در رویت هلال در منطقه خود دارید که آیا قابل رویت است یا خیر؟ پس بدان شک توجه نکنید و روزه نگیرید، بعد که خبری از مناطق نزدیک به شما رسید که هلال در آن مناطق رویت شده پس یک روز را قضا نمایید.

همان‌طور که مشاهده می‌شود در آن اشاره‌ای به دور بودن منطقه رویت از سرزمین مکلف نشده فقط اشاره بدان شده اگر در سرزمین خود شک به رویت یا عدم رویت داشتید به رویت منطقه‌ای دیگر توجه کنید.

روایت هشام بن حکم که در آن سائلی از امام صادق (ع) در مورد روز اول ماه رمضان که در آن شکی وجود داشت سوال کردند و ایشان پاسخ دادند:

«اگر مردمان سرزمین مصر بر این مساله اجماع داشتند که روزه‌شان را با رویت هلال شروع کرده‌اند پس شما هم یک روز از روزه‌هایتان را قضا کنید و این در صورتی است که بالغ بر ۵۰۰ نفر از ساکنان مصر بر این مطلب گواهی داده باشند.»

این حدیث اصولاً در سدد بیان اتحاد آفاق نیست بلکه مطلوب آن عدم وجود معارض برای رویت در مورد منطقه دیگر است که اشاره می‌کند که رویت محقق نمی‌شود مگر به همه گیر بودن و عدم وجود معارض، و ظاهر این روایت در مورد این است که اقامه بینه بر روزه مردمان مصر محقق نمی‌شود مگر به عنایت به اجماعشان در ثبوت هلال ماه و شیاعی قطعی چنانچه در بعضی از روایات هم بدان اشاره شده که چون ده نفر بگویند دیدم صد نفر دیگر هم بتوانند ببینند و اگر صد نفر ادعای رویت کنند هزار نفر دیگر هم ببینند بالجمله:

مقصود آن است که اقامه حجت و دلیل به ثبوت هلال برای مردمان آن مصر مذکور محقق با دو نفر عادل نمی‌شود بلکه با جمع کثیری از رویت‌کنندگان محقق می‌شود.

و واضح است که این روایت بر این امر دلالت می‌کند که اگر بخواهی شاهی از بلاد دیگری برای قضای روزه یک روز بیاوری باید عده کثیری یعنی لااقل پانصد نفر از مردمان آن سامان به این امر شهادت دهند، پس مشخص است که مراد امام از این حدیث‌ها، در مورد اتحاد آفاق یا مسائلی از این قبیل نبوده، بلکه امری ثانویه بوده چنانچه در علم اصول هم بدان اشاره شد که چه بسا که متکلم در جایی از مطلبی سخن می‌گوید که مرادش به مقصود رسیدن امر دیگری است.

در روایت ابو بصیر مراد روزه‌ای از روزه‌های ماه مبارک رمضان است که گروهی از مردم، به این صورت عمل می‌کردند که، روز یوم‌الشک را روزه نمی‌گرفتند ولی در عوض بعد از ماه مبارک رمضان یک روز را، روزه قضا می‌گرفتند پس امام(ع) اشاره می‌کنند که روزه قضا نگیرید مگر آن که رویت هلال برایتان در شب یوم‌الشک به اثبات برسد.

و آنچه از روایت برداشت می‌شود، روز یوم‌الشک به، روزی اطلاق می‌شود که، به سبب مانعی در آسمان، انسان امکان رویت هلال و تحقق رویت از او سلب می‌شود و هیچ‌جا از کلام امام(ع) برداشت نمی‌شود که قضای روزه‌دار بر کسانی واجب بدانند که در منطقه خود هلال را ندیده‌اند و لیکن در بلاد دور دست دیگری هلال رویت شده باشد.

و در این خصوص استدلال‌ات دیگر هم وجود دارد:

مثلاً در روایت اولی چنانچه محدث کاشانی اشاره می‌کنند حکایت از این دارد که برای ثبوت هلال و کفایت به آن همین که رویت‌گر مسلمان باشد کافیهست و لزوم ایمان -و شیعه بودن- در آن وجهی ندارد، و این اشاره‌ای به مناطق و بلاد مسلمین ندارد بلکه به تعبیر محقق کاشانی مراد از اهل صلاه، اهل صلاه بلاد است که بلاد در این روایت بر سبیل حذف مضاف، حذف شده است، و در ثانی از عبارت اهل‌الامصار برداشت نمی‌شود که مراد از آن کل بلاد مسلمین منظور باشد بلکه وجود الف و لام در این کلمه آن را مقید می‌کند به مناطقی که به طور عرف به منطقه مکلف نزدیک بوده و وی می‌توانسته از آن اطلاعاتی را از چگونگی عمل مردمانش بگیرد و این به ظاهر روایت نزدیک‌تر می‌آید.

تا به حال آنچه گفته شد بر این مساله دلالت دارد روایاتی که محقق خوئی بدان استدلال می‌کند، اثبات مدعایش را نمی‌کند.

و همچنین این دو روایت اخیر که ایشان دال بر مدعای خود می‌آورد:

روایت معتبره محمدبن عیسی که در مقدمه استدلالات پنج‌گانه متذکر آن شدیم، مبنای استدلال محقق خوئی بدین جهت است که امام(ع) در جواب ابی‌عمرو- نگارنده نامه- آنچه در مورد آفاق دیگر حساب شده را تایید کرده و می‌فرماید:

«روزه شک‌دار نگیر، بلکه با رویت افطار کن و با رویت روزه بگیر.»

قضیه را بدین صورت عنوان می‌کند "ابو عمرو" علی‌رغم صاف بودن آسمان در افق منطقه‌اش هلال را رویت نمی‌کند و از طرفی یک منجم از روی محاسبات نجومی عنوان می‌دارد که این هلال در افق مناطقی مثل مصر و اندلوس و آفریقا قابل رویت است با این وجود «ابی عمرو» شک می‌کند که آیا هلال ماه رمضان واقعا در آن مناطق که منجم محاسبه کرده رویت شده یا نشده است.

پس محقق خوبی این گونه استدلال می‌کند که پرسشگر قائل به نظر اتحاد آفاق بوده ولیکن شک بر این دارد که آیا محققا هلال در آن شهرها دیده شده یا خیر، پس امام علیه السلام اشاره می‌دارد که اگر شک در حلول هلال در آن سامان داری روزه شک‌دار نگیر ولیکن اگر یقین داشته باشی دال بر درست بودن عقیده اتحاد افق قلمداد می‌شود.

لیکن این گفتار بسیار ضعیف است، چرا که امام(ع) در مقام جواب به ابی‌عمرو احتمال خطا در محاسبات را گوشزد می‌کند و لفظ جواب جدا با آنچه محقق خوئی عنوان می‌دارد فرق می‌کند.

و نزدیکتر به ذهن آن است که این روایت این طور تفسیر شود که امام(ع) شاید می‌خواهد حذر کردن از محاسبات صرف را در امر رویت هلال مطرح نماید، و ابو عمرو در اول کلامش می‌گوید «درزمینه مساله رویت هلال ماه رمضان اشکالی برای ما به وجود آمده است» و از ظاهر کلام بر می‌آید که پیرامون رویت هلال در منطقه خود مشکلی برایش پیش آمده یعنی ممکن است هلالی در افق وجود داشته باشد ولی به علت کم بودن نور یا کم بودن ارتفاع رویت نشده باشد و امام علیه السلام می‌فرماید

در این صورت روزه شک‌دار نگیرید و مبنای رویت و افطار خود را بر مبنای رویت هلال بگذارید و در این جواب دلیلی بر اتحاد افق یافت نمی‌شود.

و به عبارت دیگر در جواب امام به شک مذکور، اثری از احتمال رویت در مناطق دور و تایید آن دیده نمی‌شود و اگر به جای آن که بگوییم این روایت دال بر اتحاد بلاد در اول ماه می‌باشد بگوییم عدم رویت هلال بدون وجود علت در آسمان رافع شک در وجود هلال در افق نمی‌باشد نزدیکتر به مقصود است و مناسب‌تر است به هر حال روایت مذکور بسیار دور از تفسیر ارایه شده می‌باشد.

حتی می‌توان عنوان داشت که عدم اشاره امام علیه السلام به آنچه ابو عمرو اظهار کرده بود و بنا را بر آن گذاشته بود، شاید تاییدی باشد به درستی این‌که اختلاف بین مردم در تفاوت ثبوت رویت هلال با تعدد مناطق وجود دارد.

۲. روایت ابن‌ابی حمزه، که وی روایت می‌کند که نزد امام صادق (ع) بودیم پس ابو بصیر به ایشان گفت:

فدایت شوم، آن شب قدر که تمام امیدمان به آن است کدامین شب - ماه مبارک رمضان - است؟

امام علیه السلام فرمودند:

«شب بیست و یکم یا شب بیست و سوم»

ابو بصیر گفت: از این دو کدام قوی‌تر است؟

فرمودند: «چرا آنچه می‌طلبی در این دو شب جستجو نمی‌کنی؟»

گفتم: اتفاق می‌افتد که ما ماه را در شب خاصی دیده‌ایم و در جای دیگر در وقت دیگری رویت کرده‌اند؟

امام فرمودند: «آیا نمی‌شود آنچه به دنبال آن هستید در چهار شب جستجو کنید؟»

پس محقق خوئی علیه الرحمه این گونه استدلال می‌کنند که در این فراز روایت که «خبری به ما رسیده به خلاف آنچه رویت مشهور است، وقت دیگری هلال را رویت کردند» پس امام در این مورد امر به احتیاط می‌کند و در این جا امام نمی‌پرسد که جایی که وقت دیگر دیده‌اند دور بوده یا نزدیک و این عمل به احتیاط نشان از آن دارد که دیدن هلال در جای دیگر و منطقه دیگر برای سایر بلاد هم کفایت می‌کند و این همان است که ما به دنبال آنیم.

این استدلال، استدلال ضعیفی است و در توضیح آن باید گفت: وقتی امام با جمله «پس نمی‌شود آنچه به دنبال آن هستید در دو شب جستجو کنید؟» از جواب دادن قطعی امتناع می‌کند ابن ابی حمزه اشاره می‌کند که ممکن است در اول ماه بین دو روز اختلاف باشد پس لاجرم برای ادراک لیل القدر دو شب احتیاط کفایت نمی‌کند، شاید در مورد رویت هلال در شب اول ماه دچار تردید شده باشند و آن گونه می‌بایست رویت هلال شیوع نیافته باشد که اگر یک چشم دید، هزار چشم دیگر نیز بیند همان طور که در روایات وارد است در نتیجه: قصد سائل از گفتن «گاهی اتفاق می‌افتد که ما هلال را دیده‌ایم...» حاکی از حالت تردید در روز اول ماه است، که شک در آن به وجود آمده پس دو روز اختلاف است، و منظور این روایت این نیست که در خارج شهر هلال را دیده‌اند، بلکه در داخل محدوده خود شهر اختلاف بروز کرده است پس امام امر به احتیاط برای درک لیل القدر در چهار شب می‌کنند، نه آنچه منظور محقق خوئی بوده است.

به عبارت دیگر: این روایت دلالت بر آن دارد که روز اول ماه در خود شهر بین دو روز دچار تردید شده است پس امر به احتیاط به چهار شب شده است و این گونه نبوده که در شهر سائل در یک شب دیده باشند و در جای دیگر خارج شهر در وقت دیگر پس امر به احتیاط شده باشد که از این مطلب بخواهیم اتحاد افق را نتیجه بگیریم.

علاوه بر این‌ها سند روایت اشکال دارد چرا که ابن ابی حمزه راوی، ابو حمزه ثمالی نیست بلکه البطائنی است چنانچه در بعضی از نسخ اشاره شد و البطائنی، غیر موثق می‌باشد. بعد از آن که سید خوئی رحمه‌الله علیه شهوداتی از روایات ذکر می‌کند، در کیفیت نماز عیدین یعنی نماز عید فطر و نماز عیده قربان توجه می‌کند و عنوان می‌دارد از آن‌جا که در تکبیرهای دو نماز روایت از معصوم است که بگوییم «سالک فی هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا» اشاره هذالیوم، اشاره به روزی معین است که خداوند آن روز را برای مسلمین عید قرار داده است نه هر روز دیگر یا روزهای متفاوتی که از رویت هلال در مناطق دیگر ناشی شده باشد.

پس در نتیجه روز عید، یک روز است که برای جمیع اهل بقاع و مناطق با تعدد آفاق امری واحد است.

و همچنین استدلال را تعمیم می‌دهد در آیه کریمه «لیل‌القدر» پس نتیجه می‌گیرد که «لیل‌القدر» شبی واحد است که در آن نزول قرآن صورت گرفته و در آن یفرق کل امر حکیم صورت پذیرفته است و این مشخص است که، مختص به منطقه مشخصی نیست بلکه در همه بقاع و مناطق صورت می‌گیرد.

لاجرم «لیل‌القدری» که در آن سرنوشت انسان اعم از منیا و بلایا و روزی تقسیم و مقدور می‌شود متعلق به منطقه خاصی نیست بلکه مربوط به تمام مناطق عالم است.

پس نتیجه این‌که «لیل‌القدر» یک شب خاص و مشترک بین جمیع بقاع و مناطق زمین است پس علاوه بر این سکوت روایات در این خصوص حاکی از این است که اتحاد آفاق در این مساله مورد تایید بود و هیچ حدیثی دال بر رد آن وجود ندارد.

البته آنچه ذکر شد از جهت نبودن روایات نیست بلکه از آن جهت است که این مساله را با مساله طلوع و غروب خورشید قیاس می‌کنیم و این قیاسی مع‌الفارق است

و آنچه گذشت، اشارات سید خوئی در این خصوص بود.

۱. اولاً قابل گفتن است که حدیث روز عید و شب لیلہ القدر با توجه به منش خود مرحوم خوئی نیز محقق نمی‌شود، در این معنی که اگر چنانچه در منطقه‌ای هلال رویت شد آن مناطق که در شب با این منطقه گرچه جزئی مشارکت دارند، رویت هلال کفایت می‌کند، لاجرم در بعضی از مناطق که در شب مشترک نیستند، باز هم شب لیلہ القدر و روز عید متفاوت خواهد بود،

در نتیجه: التزامی به وحدت روز عید و شب قدر وجود ندارد و این وحدت، وحدتی نوعی است نه وحدتی شخصیتی است.

۲. و اما این که چرا روایات در مورد اتحاد آفاق سکوت اختیار کرده‌اند و چیزی وارد نشده است و این را دلیل بر تایید نظریه اتحاد آفاق بدانیم، بدیهی است که حلول هر ماه در هر منطقه‌ای با رویت هلال در آن منطقه محقق می‌شود پس احتیاجی به بیان ندارد، علاوه بر این قائل بودن به این که ثبوت هلال برای مناطقی که در شب با منطقه رویت شده اشتراک دارند، احتیاج به دلیل دارد.

۳. بدهی است که قائل به عدم اتحاد آفاق داشتن ملزوم به قیاس ماه با طلوع و غروب خورشید نیست که در ابتدای بحث در این مورد، صحبت شده است.

پس حاصل کلام آن که قول مشهور که بین علمای ما شهرت داشته و مخالف مهمی هم در آنها دیده نمی‌شود تا زمان محدث کاشانی که در سال ۱۰۹۱ هجری قمری وفات یافته‌اند، مورد قبول و نزدیکتر به صواب می‌باشد.

(تمام شد ترجمه کتاب/ در تاریخ ۷ تیر ۱۳۹۴/ ۱۱/رمضان ۱۴۳۶)

